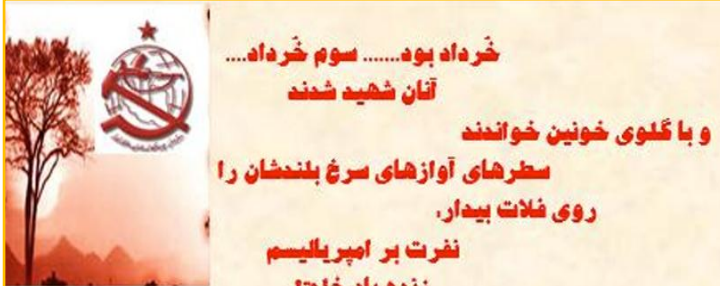


به جای سرمقاله

ملاحظات در باره جنگ اسرائیل با جمهوری اسلامی

... جنگ وحشیانه جاری بین صهیونیست‌های حاکم بر اسرائیل و دژخیمان حاکم بر کشور ما یک جنگ ضد خلقی و طراحی شده توسط امپریالیست‌هاست که برخلاف تبلیغات جاری کوچکترین حقانیتی از سوی هیچ کدام از مجریان بچه کش و ضد خلقی آن ندارد. این جنگ برای پیشبرد منافع و سیاست‌های امپریالیسم آمریکا و شرکاء برپا شده است. آنچه امروز آشکار است این واقعیت است که حمله اسرائیل به ایران و جنگ فیما بین دو دولت ضد خلقی در شرایط تشدید بحران‌های اقتصادی نظام سرمایه داری از جمله در خدمت ضرورت گسترش میلیتاریسم و رونق دادن به کار و بار صنایع جنگی و تاجران خون و همچنین در جهت غلبه بر بحران موجودیت این دو رژیم ورشکسته و وابسته توسط توده های تحت ستم در ایران و اسرائیل و منطقه قرار دارد؛ ... صفحه ۲



به یاد شهدای سوم خرداد سال پنجاه

در باره خبر انحلال پ-ک-ک و موضع ما

... نامه رهبر پ-ک-ک و قبول اون از طرف سلسله مراتب این حزب به هیچ عهد اخوتی بین خلق کرد ترکیه با حکومت این کشور و یک صلح دمکراتیک مبتنی بر تضمین حقوق انسانی خلق کرد ترکیه و حل مساله ملی منجر نخواهد شد. این نامه و اظهارات آيو یک تسلیم نامه بسیار فاجعه بار به دشمن است در شرایطی که دشمن حتی در واکنش به آن تاکنون یک قدم از خواسته‌های ضد خلقی خود مبنی بر تسلیم بی قید و شرط پ-ک-ک ک پایین نیامده است. در نتیجه اگر بحث بر سر کسب حقوق دمکراتیک خلق کرد ترکیه است این حقوق نه با خلع سلاح و چانه زنی در دالان های سازش (در واقع از کانال تسلیم) با یک رژیم دیکتاتور و تا بن دندان مسلح بلکه در دل انقلاب طبقه کارگر ترکیه و توده های تحت ستم این کشور که خلق کرد یکی از مهمترین اجزایش است امکان پذیر خواهد بود. در شرایط حفظ سلطه امپریالیستی و فاشیستهای حاکم هیچ شانسی برای حل دمکراتیک مساله ملی و دستیابی خلق کرد ترکیه به خواسته‌هاش وجود نخواهد داشت... صفحه ۵

در جنگ دو رژیم وابسته جمهوری اسلامی ایران و دولت صهیونیستی اسرائیل، توده‌ها بازنده‌اند!

... سیاست‌های جنگی امپریالیستی که در شرایط امروز به تشدید تنش‌های نظامی بین دو رژیم اسرائیل و جمهوری اسلامی منجر شده است نتیجه‌ای جز نابودی و گرسنگی و تورم و گرانی بیشتر برای کارگران و زحمت‌کشان ما و منطقه در بر نداشته و باید محکوم گردد. از این رو باید بر نابودی رژیم‌های ضد خلقی و حامیان امپریالیست آنها به دست توده‌ها تاکید نمود. برای رسیدن به آزادی نمی توان به دخالت قدرت‌های خارجی دل بست بلکه باید بر اتحاد و اراده توده های ستمدیده متکی شد... صفحه ۱۹

گفتگو با رفیق فریرز سنجری در باره قیام و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (۳۲)

تبلیغات منشعبین و شایعات پخش شده در وسعتی بود که من در ملاقاتی که در آن مقطع با نماینده اتحادیه مبهنی کردستان در تهران داشتم وی با صراحت از من پرسید که آیا این سخنانی که در مورد شما مطرح می‌شود صحت دارد و شما مبارزه مسلحانه را رد کرده‌اید؟ و موضع ما را در این باره جویا شد. البته بعد از صدور اعلامیه "باز هم شایعه" از طرف ما و تکذیب شایعات رواج یافته بسیاری متوجه واقعیت شدند و آن شایعات دیگر کسی را متوهم نساخت. این انشعاب همانطور که ما گفته بودیم باعث پیشرفت جنبش و مبارزه طبقاتی نشد... صفحه ۱۶

در صفحات دیگر

- اطلاعیه‌های سازمان در مورد حملات اسرائیل، اعتصاب کامیونداران اعدام عباس کورکوری و قتل الهه حسین‌نژاد ۱۵، ۲۰، ۲۳ و ۲۶
- رژیم، عامل اصلی قتل زنان ۲۱
- جنبشهای بی‌نام ۲۲
- خیزش لُس انجلس ۲۵
- دو آکسیون مبارزاتی ۲۸

ملاحظاتی در باره جنگ اسرائیل با جمهوری اسلامی!



واقعی و نه ادعایی، موتور محرکه این جنگ و باعث ایجاد شرایط کنونی هستند. با روشن شدن ماهیت نیروهای طراح و هدایت کننده این جنگ، آنگاه می توان به سوال مربوط به چشم انداز و آینده این جنگ نیز به طور واقعی پرداخت.

واقعیت این است که نیروی اصلی ماورای جنگ ویرانگری که امروز بین دو رژیم بنیادگرای صهیونیست و اسلامی وابسته به امپریالیسم یعنی اسرائیل و رژیم جمهوری اسلامی بر پا شده است امپریالیسم آمریکا همراه با شرکای خود است که در طول تاریخ چند دهه اخیر بزرگترین قدرت استثمارگر ذینفع در ایران می باشد. امپریالیسم آمریکا همان قدرتی است که همراه با امپریالیسم انگلیس کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت مردمی مصدق را سازمان داد و رژیم شاه به مثابه یکی از سیاهترین دیکتاتوری ها را بر حیات مردم ما حاکم کرد، قدرتی که هنگام انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ جمهوری اسلامی را در جریان کنفرانس گوادلوپ روی کار آورد و در طول ۲۶ سال گذشته ضمن دشمنی ظاهری با جمهوری اسلامی در تمام بحران‌های گریبانگیر این رژیم آن را در مقابل انقلاب توده‌ها حفاظت کرده و در راستای سیاست ضد انقلابی گسترش بنیادگرایی اسلامی و سرکوب جنبش‌های کمونیستی و ضد امپریالیستی در ایران و منطقه به کار گرفته است. با توجه به همه فاکت‌های موجود با قاطعیت می‌توان گفت که در پشت جنگ ضد مردمی جاری امپریالیسم آمریکا قرار دارد و جنگ با چراغ سبز آن آغاز شد.

در شرایطی که امپریالیسم آمریکا با روی کار آمدن ترامپ آشکارا به سیاست گسترش هر چه بیشتر میلیتاریسم و کسب سود و تجارت از این راه در منطقه متمایل شده است این جنگ در درجه اول در خدمت گسترش میلیتاریسم و رونق دادن به صنایع نظامی آمریکا است تا کمکی به کاستن از بار بحران‌های گریبانگیر این امپریالیسم باشد که خود را در حال نزول از موقعیت سرکردگی در میان دیگر امپریالیست‌ها و به طور مشخص امپریالیسم چین می‌بیند. این

با گذشت ۷ روز از جنگ هوایی و موشک باران بین دو دولت ضد خلقی اسرائیل و جمهوری اسلامی، که با حملات صهیونیست‌های حاکم بر اسرائیل شروع شد، هیچ نشانه‌ای از پایان این درگیری به چشم نمی‌خورد. بر عکس، احتمال گسترش ابعاد این جنگ و تأثیرات مستقیم بحران ناشی از آن بر زندگی توده‌های تحت ستم ما - و اسرائیل - به چشم‌اندازی وحشت آفرین و فاجعه بار در زندگی روزمره مردم تبدیل شده است.

بنا به گزارشات منتشره هم اکنون حملات اسرائیل به مراکز نظامی و ساختارهای غیر نظامی و مناطق مسکونی شهرهای کشور ما در حداقل ۲۱ استان، بیش از ۶۵۷ نفر کشته و ۲۰۳۷ نفر نیز زخمی به جا گذاشته است که به جز نابودی تعدادی انگشت شمار از مقامات نفرت انگیز نظامی و حکومتی، اکثریت قریب به اتفاق کشته شدگان و مجروحین را توده‌های بی‌دفاع و غیر نظامی و زنان و کودکان تشکیل می‌دهند.

اکنون حداقل ۶ میلیون تن از ساکنین تهران از وحشت تداوم بمباران و موشک‌باران اسرائیل از این شهر خارج شده‌اند و بنا به برخی گزارشات میدانی، پایتخت به "شهر ارواح" تبدیل شده است. کمبود و سهمیه‌بندی و بالنتیجه گرانی وحشتناک سوخت و ارزاق عمومی مورد نیاز در شهرهای بزرگ، بار کشنده فقر و گرانی و تورم و گرسنگی و بیکاری را در زیر سایه هیولای نامنی هر چه بیشتر بر کرده توده‌های زحمتکش ما سرریز کرده است. **با این توصیف به طور طبیعی چگونگی تداوم و پایان این جنگ، سوال بزرگی است که به مشغله اصلی افکار عمومی در جامعه ما تبدیل گشته است.**

برای پاسخ به این سوال باید تمام تبلیغات زهرآگین و اکثراً عوامفریبانه‌ای که بلندگوهای تبلیغاتی امپریالیست‌ها و شرکایشان در مورد ظواهر قضایا به راه انداخته‌اند، نظیر ضرورت حمله به جمهوری اسلامی به خاطر "جلوگیری از دستیابی این رژیم به بمب اتمی"، حمایت حکومت از دار و دسته‌های "بنیادگرای اسلامی" و ضد انقلابی، "گروگانگیری اتباع خارجی" توسط رژیم و تلاش آن برای "نابودی اسرائیل" و ... را به دور انداخت و به خود واقعیات رجوع کرد تا فهمید که کدام طبقات و چه سیاستها و اهداف

از یک سو کابینه نتانیاهو و اکثریت شکننده او به دلایل تضادهای بین احزاب حاکم در اسرائیل حول چگونگی اداره جنگ در غزه و نسل کشی فلسطینیان و برخورد با حماس در معرض سقوط بود و از سوی دیگر در ایران، بسیاری از مقامات حاکم در متن تظاهرات و اعتصابات روزافزون کارگران، بازنشستگان، پرستاران و رانندگان و ... در سراسر کشور، در هراس از انفجار دوباره جامعه و شروع یک موج تازه انقلابی علیه نظام حاکم به یکدیگر هشدار می دادند. بیهوده نیست که از زمان آغاز حمله

اسرائیل در حالی که به طور مکرر ثابت شده است که منفورترین جاسوسان اسرائیلی در زیر گوش نزدیکترین محافل حاکمان جا خوش کرده بودند، ماشین سرکوب حکومت با یورشوی سراسری به جوانان مبارز و آگاه در ده ها شهر در سراسر کشور صدها تن را عوامفریبانه و به دروغ با نام "جاسوس" اسرائیل دستگیر کرده و با وعده "اشد مجازات" به سپاه چالهای خود افکنده است. این جنگ بزرگترین حربه برای سرکوب جنبش

اعتراضی و انقلاب را به دست حاکمان جمهوری اسلامی در جهت حفظ نظام ظالمانه اقتصادی- اجتماعی در ایران داده تا بار دیگر بکشوند شدیدترین خفقانها را زیر نام جنگ بر جامعه تحت سلطه ما حاکم و بقای خود را استمرار بخشند.

اما آیا اهداف و منافع جنگ فعلی به همین نتایج و دستاوردهای تاکنونی برای استثمارگران حاکم و تاجران مرگ یعنی قدرتهای امپریالیستی محدود خواهد شد؟

بدون شک، نمی توان این واقعیت را انکار کرد که تنها امپریالیستهای هدایت و کنترل کننده این جنگ هستند که از مقاصد جنگی که با ابعاد ویران کننده تاکنونی به راه انداخته اند، آگاه می باشند و در مورد چگونگی پیشبرد طولانی یا کوتاه مدت و یا اهداف نهایی خود در خفا تصمیم گرفته یا می گیرند. در این شرایط، مردم در سطح جهان شاهد دریافت سیگنالها و اظهارنظرهای ضد و نقیضی از سوی جنگ سالاران هستند که در خدمت گمراه کردن اذهان قرار دارد. زمانی آنها از اعتقاد به "راه حل دیپلماتیک" دم می زنند، زمانی از حفظ جمهوری اسلامی بدون انرژی هسته ای صحبت می کنند و زمانی هم از "تسلیم بی قید و شرط" این حکومت سخن به میان می آورند.

در چنین شرایطی است که ما شاهدیم از گرد و غبار مسموم و کور کننده ای که از غرش موشکها و جنگنده ها و پهبادها بر آسمان شهرهای ایران و بر زندگی پر از درد و رنج مردم ما بر پا شده است صداهایی هم مبنی بر اینکه هدف این جنگ، "رژیم جنج"، "ساقط کردن جمهوری اسلامی" و "نجات مردم ایران" توسط آمریکا و اسرائیل می باشد از محافل امپریالیستی از آمریکا گرفته تا اروپا به گوش می رسد و توسط صهیونیستهای جنایتکار نیز تکرار می گردد. این صداهای ننگین و ضد خلقی با شور و شعف فراوان توسط دسته ای دیگر از سگان زنجیری امپریالیسم در صحنه سیاسی ایران یعنی نیروهای سلطنت طلب و برخی دیگر از پرو امپریالیستها - البته در خارج کشور-

واقعیت را اکنون دیگر حتی خود ترامپ و دار و دسته اش پنهان نمی کنند.

با آغاز جنگ، سایر دولت های امپریالیستی حاکم در کشورهای اتحادیه اروپا با سرعت و درجات مختلف با مواضع دولت ترامپ همسو شده و با فواصل متفاوت در پی سیاست جنگ طلبانه دولت ترامپ و گسترش میلیتاریسم و بحران در منطقه حرکت می کنند.

در این میان صدراعظم آلمان و قیحانه با اشاعه این دروغ که گویا دلیل حمله اسرائیل به ایران از بین بردن پروژه هسته ای جمهوری اسلامی است، می گوید "اسرائیل کار کثیف غربی ها را انجام می دهد" و بر حمایت همه جانبه از اسرائیل تاکید می کند. دولت بریتانیا نیز حتی برای همکاری با آمریکا در مشارکت احتمالی اش در جنگ به نفع اسرائیل علیه جمهوری اسلامی اعلام آمادگی کرده است.

اما منافع جنگ چه هستند؟ منافع مشخصی که در همین مدت کوتاه از آغاز این جنگ ضد خلقی و عواقب و نتایج آن حاصل شده اولاً گسترش فضای جنگی و میلیتاریسم در کل منطقه خاورمیانه و سود مادی معینی است که تداوم این بحران و حالت جنگی برای بزرگترین انحصارات نظامی تغذیه کننده جنگ در غرب بویژه در آمریکا و همچنین کمپانیهای نفتی و بیمه و ... داشته است. این جنگ برای اسرائیل صدها میلیون دلار در روز هزینه در بر داشته و تخمین زده می شود که اگر یک ماه ادامه یابد هزینه آن برای اسرائیل تا ۱۲ میلیارد دلار خواهد بود و تا همین الان هم برخی خزانه های موشکی و مهمات و بمبهای استفاده شده را در هر دو کشور خالی و محتاج جایگزینی کرده است.

این امر که جنگ اسرائیل و ایران چه تأثیری بر قدرت های امپریالیستی ذی نفع در ایران نظیر روسیه و چین خواهد داشت را آینده، هر چه بیشتر آشکار خواهد ساخت. اما در حال حاضر هیچ یک از این قدرت ها تا جایی که شواهد نشان می دهند به هیچ اقدام عملی موثری برای جلوگیری از ادامه این جنگ دست نزده اند و جدا از محکومیت این جنگ و در خواست "خویشتنداری" از طرفین و یا پیشنهاد "میانجیگری" - که آمریکا باید تصویب کند ولی تاکنون توسط ترامپ رد شده است- اقدامی برای پایان این بحران انجام نداده اند.

این حقیقتی است که در جنگ ضد خلقی ای که علیه مردم ما و اسرائیل و منطقه ایجاد شده همه قدرتهای امپریالیستی به دنبال تحکیم موقعیت و منافع غارتگرانه خود برای کسب منافع بیشتر در جریان این بحران هستند. اما این منافع چه هستند؟ منافع مشخصی که در همین مدت کوتاه از آغاز این جنگ ضد خلقی و عواقب و نتایج آن حاصل شده اولاً گسترش فضای جنگی و میلیتاریسم در کل منطقه خاورمیانه و سود مادی معینی است که تداوم این بحران و حالت جنگی برای بزرگترین انحصارات نظامی تغذیه کننده جنگ در غرب بویژه در آمریکا و همچنین کمپانیهای نفتی و بیمه و ... داشته است. این جنگ برای اسرائیل صدها میلیون دلار در روز هزینه در بر داشته است و تخمین زده می شود که اگر یک ماه ادامه یابد هزینه آن برای اسرائیل تا ۱۲ میلیارد دلار خواهد بود و تا همین الان هم برخی خزانه های موشکی و مهمات و بمبهای استفاده شده را در هر دو کشور خالی و محتاج جایگزینی کرده است.

علاوه بر این نتایج و منافع اولیه از وجود این جنگ برای برپا کنندگان، این واقعیتی است که جنگ ۷ روزه اخیر به عنوان یک نعمت برای هر دو رژیم صهیونیستی منفور حاکم بر اسرائیل و دژخیمان حاکم بر ایران عمل کرده که تا پیش از شروع این جنگ، در مواجهه با خشم توده ها هر یک با بحران موجودیت در اسرائیل و ایران روبرو بودند.

پژواک می‌شود، اگر چه دست‌اندرکاران خود جمهوری اسلامی برای بهره برداری از شرایط و احساسات توده‌ها به تبلیغ ناسیونالیسم روی آورده و از مردم برای نجات خاک "ایران" استمداد می‌طلبند.

تجربه تلخ سیاست "رژیم چنج" در افغانستان و عراق و لیبی به هر انسان با وجدان و آگاه نشان می‌دهد که نیروهای طرفدار چنین سیاست اهریمنی‌ای نظیر سلطنت طلبان فاشیست و بیش‌ترم و برخی دیگر نیروهای پرو امپریالیست با اتخاذ چنین موضعی تا چه درجه‌ای در جبهه ارتجاعی دشمنان مردم ایران ذوب شده‌اند.

ختم سخن اینکه در پرتو واقعیات بالا جنگ وحشیانه جاری

بین صهیونیست‌های حاکم بر اسرائیل و دژخیمان حاکم بر کشور ما یک جنگ ضد خلقی و طراحی شده توسط امپریالیست‌هاست که برخلاف تبلیغات جاری کوچکترین حقانیتی از سوی هیچ کدام از مجریان بچه کش و ضد خلقی آن ندارد. این جنگ برای پیشبرد منافع و سیاست‌های امپریالیسم آمریکا و شرکاء برپا شده است.

آنچه که در چنین سناریوهایی باید به آن توجه کرد این است که خوشبختی و آزادی مردم رنج‌دیده ما نه با موشک‌ها و بمب‌های اسرائیلی و زدن برخی مهره‌های این حکومت - که در آغاز خوشحالی بخشی از مردم را نیز در بر داشت- بدست می‌آید و نه با حضور سرباز آمریکایی در ایران. تجربه تلخ سیاست "رژیم چنج" در افغانستان و عراق و لیبی به هر انسان با وجدان و آگاه نشان می‌دهد که نیروهای طرفدار چنین سیاست اهریمنی‌ای نظیر سلطنت طلبان فاشیست و بیش‌ترم و برخی دیگر نیروهای پرو امپریالیست با اتخاذ چنین موضعی تا چه درجه‌ای در جبهه ارتجاعی دشمنان مردم ایران ذوب شده‌اند.

آنچه امروز آشکار است این واقعیت است که حمله اسرائیل به ایران و جنگ فیمابین دو دولت ضد خلقی در شرایط تشدید بحران‌های اقتصادی نظام سرمایه‌داری از جمله در خدمت ضرورت گسترش میلیتاریسم و رونق دادن به کار و بار صنایع جنگی و تاجران خون و همچنین در جهت غلبه بر بحران موجودیت این دو رژیم ورشکسته و وابسته به امپریالیسم توسط توده‌های تحت ستم در ایران و اسرائیل و منطقه قرار دارد؛ و واقعیت این است که کارگران و زحمتکشان ایران و اسرائیل هیچ نفعی در آغاز و ادامه این جنگ نداشته و ندارند.

اهداف نهایی این جنگ هنوز سیمای خود را از تاریک‌خانه‌های سازماندهندگان امپریالیست آن آشکار نکرده‌اند، اما این اهداف هر چه باشد، از حفظ یک جمهوری اسلامی بدون پروژه هسته‌ای و حق غنی سازی گرفته تا ساقط کردن این رژیم تنها و تنها در خدمت تحکیم سلطه امپریالیست‌ها و سرمایه‌داران بر جان و مال و حیات توده‌های ستم‌دیده و تشدید استثمار و غارت آنها و سرکوب انقلاب رهایی بخش آنهاست.

نیروهای انقلابی و مبارز باید با افشای چهره نیروهای واقعی پشت این جنگ و اهداف ضد انقلابی آنها بکوشند تا در حد توان توده‌ها را با شعار "نابود باد جنگ امپریالیستی، مرگ بر امپریالیسم، صهیونیسم و بنیاد گرایی اسلامی، زنده باد جنگ خلق" سازماندهی و متحد سازند.

**نابود باد امپریالیسم، صهیونیسم و بنیادگرایی اسلامی!
مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
زنده باد انقلاب توده‌ها برای "نان، کار، مسکن، آزادی و استقلال!"**

چریک‌های فدایی خلق ایران

۳۰ خرداد ۱۴۰۴، برابر با ۲۰ جون ۲۰۲۵

اما اگر کسی نمی‌داند که طراحان این جنگ در آمریکا و اروپا چه فرجامی برای پروژه جنگی خود در نظر گرفته‌اند و یا چقدر در عمل خواهند توانست آن را متحقق کنند یک نکته برای مردم آگاه و مبارز

ما که با تاریخ آشنا هستیم وجود دارد. همانطور که چریک‌های فدایی خلق بارها اعلام کرده‌اند، تاریخ نشان داده که امپریالیست‌ها هیچگاه سرنوشت خود را با سگان زنجیریشان پیوند نمی‌زنند. این حقیقتی است که جمهوری اسلامی ضد خلقی را امپریالیسم آمریکا و متحدانش پس از توافقات کنفرانس گوادلوپ، در چارچوب تحلیل‌شان از رشد جنبش انقلابی سالهای ۵۶-۵۷ و وجود خطر یک جنبش مسلحانه به جای رژیم شاه بر سر کار آورده

و به این ترتیب آرایش سگان زنجیری خود در ایران را برای حفظ نظام سرمایه داری حاکم و تداوم چپاول و غارت کارگران و توده‌های تحت ستم ما و همچنین تنگ تر کردن حلقه با کشیدن کمربند سبز اسلامی دور سرزمینهای رقیب بی چون و چرای آن روزهای خود یعنی شوروی آن زمان، عوض کردند.

امروز نیز در شرایطی این رژیم درگیر یک جنگ سازماندهی شده امپریالیستی با کنترل و هدایت آمریکا و شرکا علیه اسرائیل شده که امپریالیسم آمریکا تحت رهبری دولت ترامپ و جمهورخواهان در تمام دنیا با اعمال سیاست زور و تهدید و لشکرکشی و تشدید حضور نظامی در حال گسترش سلطه و تحکیم مواضع استراتژیک خویش علیه رقبای امپریالیست دیگرش بویژه چین و روسیه و تلاش برای تصرف بازارهای متعلق به این قدرتها، تحکیم و گسترش حضور نظامی در منطقه استراتژیک خاورمیانه و گذرگاه نفت و انرژی ای می‌باشد که به طور مثال چین و اتحادیه اروپا بخشا به صدور نفت و گاز از این منطقه وابسته هستند. **اگر منافع امپریالیسم آمریکا ایجاب کند این رژیم را نیز همانند رژیم شاه قربانی منافع خود می‌کند. بنابراین، در چارچوب پیشبرد چنین سیاست استراتژیکی ممکن است که با تشدید تضادهای بین این قدرت‌های امپریالیستی و با اوج یابی جنبش توده‌ای جمهوری اسلامی توسط آریابانش به عنوان یک جزء قربانی منافع کلی این قدرت جهانی شود و ضرورت حضور نظامی مستقیم آمریکا و متحدانش در ایران و با دیگر ضرورتها، طومار حیات این سگ زنجیری را نیز در هم بیند.**

اما آنچه که در چنین سناریوهایی باید به آن توجه کرد این است که خوشبختی و آزادی مردم رنج‌دیده ما نه با موشک‌ها و بمب‌های اسرائیلی و زدن برخی مهره‌های این حکومت - که در آغاز خوشحالی بخشی از مردم را نیز در بر داشت- بدست می‌آید و نه با حضور سرباز آمریکایی در ایران.

در باره خبر انحلال پ-ک-ک و موضع ما



چه تاثیری بر مبارزه خلق کرد در ترکیه و در سایر کشورهای منطقه بر روی مبارزات آزادیبخش خلق کرد خواهد گذاشت؟

پاسخ: ببینید، برای بررسی تأثیرات اجتماعی این فراخوان و این اقدام به نظرم اول باید وزن و نقش و ماهیت اون جریانی که این فراخوان در موردش داده شده رو بررسی کرد و به همین خاطر اجازه بدید من برای اینکه بتونم به سوال شما پاسخ بدم کمی در مورد سابقه پ-ک-ک (حزب کارگران کردستان) و ماهیت و مواضع این حزب صحبت کنم؛ گرچه مطمئنم بسیاری از دوستان و رفقای این اتاق بویژه رفقا و دوستان کرد ما با این جریان تا حدودی آشنا هستند.

بیشتر رفقا میدونند که هسته اولیه حزب کارگران کردستان بر زمینه ستم ملی و چندین دهه سرکوب و حشمتناک خلق کرد ترکیه توسط دیکتاتورهای وابسته حاکم بر ترکیه (که حتی هویت ملی خلق کرد را در قوانین نظام حاکم به رسمیت نشناخته و به اونها ترک کوهی می گویند) در اوایل سال های ۱۹۷۰ توسط یک سری از دانش آموزان و دانشجویان مبارز به رهبری عبدالله اوجلان در آنکارا تشکیل شد در سال ۱۹۷۸ این جریان اسم حزب کارگران کردستان رو بر روی خودش گذاشت و مبارزات مسلحانه خودش رو از جنوب شرقی ترکیه آغاز کرد و درگیرهای

چریکهای فدائی خلق درخواست کردیم که پاسخگوی پرسش های ما در این زمینه باشند. رفیق چنگیز گرامی با درود به شما و ممنون که درخواست ما را برای این گفتگو پذیرفتید.

رفیق چنگیز قبادی فر: رفیق سارای عزیز با درود متقابل به شما اجازه بدهید که اول از تمام دوستان و رفقای که زحمت کشیدند و وقت گذاشتند و در اینجا حاضر شدند تا این بحث امشب پیش برود، سپاسگزاری کنم. و ضمناً از شما هم ممنونم که همچنین موقعیتی را در اختیار من گذاشتید که با مخاطبین این کانال و با مخاطبین چریکهای فدائی خلق ایران در این رابطه صحبت کنم.

پرسش: ممنون رفیق. رفیق چنگیز اجازه بدهید که این گفتگو را با این سوال شروع کنیم. همانطور که در اول توضیح دادم می دانید که به دنبال پیام عبدالله اوجلان بنیانگذار حزب کارگران کردستان (پ. ک. ک) از زندانی در ترکیه مبنی بر پایان مبارزه مسلحانه و انحلال (پ. ک. ک) این سازمان اقدام به گذاشتن کنگره ای کرد و در کنگره دوازدهم خودش که بین ۵ تا ۷ ماه مه در دو منطقه در کردستان برگزار شد این رهنمود ها را مورد تأیید قرار داد. حالا سوال این هست که شما این فراخوان و این اقدام را چگونه می بینید و این اقدامات

توضیح پیام فدائی: در تاریخ ۸ ماه جون ۲۰۲۵ برنامه ای در اتاق "بذرهای ماندگار" چریکهای فدایی خلق ایران در کلاب هاوس در ارتباط با خبر انحلال حزب کارگران کردستان ترکیه، "پ.ک.ک"، برگزار شد. این برنامه شامل گفتگوئی با رفیق چنگیز قبادی فر از مسئولین این تشکیلات در باره خبر انحلال پ-ک-ک و موضع چریکهای فدائی خلق و سپس بخش پرسش و پاسخ و تبادل نظر بین شرکت کنندگان بود. "پیام فدایی" متن این گفتگو را با برخی ویرایشهای جزئی به این ترتیب به اطلاع علاقه مندان می‌رساند.

رفیق مجری برنامه: اخیراً از زندانی در ترکیه عبدالله اوج آلان بنیانگذار حزب کارگران کردستان (پ-ک-ک) در پیامی به حزب خودش، خواهان پایان دادن به مبارزه مسلحانه علیه دولت ترکیه و انحلال حزب کارگران کردستان (پ-ک-ک) شد. با در نظر گرفتن حضور فعال پ-ک-ک در کردستان ترکیه و سوریه بدون شک این فراخوان تأثیرات بسیار منفی ای در مبارزات خلق کرد باقی خواهد گذاشت. با توجه به این واقعیت که به دنبال این فراخوان پ-ک-ک کنگره دوازدهم خودش را در دو جا برگزار و این درخواست را هم تأیید کرد. با توجه به پرسش هایی که در این زمینه در سطح جنبش مطرح شده اند ما از رفیق چنگیز قبادی فر از مسئولین

مرتجع از این فراخوان عبدالله اوجلان استقبال کرده اند بدون این که کمترین درخواستی از هم پیمانان و متحدان فاشیست خودشون در ترکیه برای مجبور کردن اونها به دادن برخی حقوق مسلم و اولیه و انسانی خلق کرد ترکیه رو کرده باشند. مثلا در بیانیه وزارت خارجه انگلیس در مورد تصمیم به انحلال کنگره پ-ک-ک آمده که "بدون شک این یک گام مهم در جهت صلح و امنیت برای مردم ترکیه و منطقه" است. ولی آیا این اقدام خوشحال کننده برای امپریالیستها و سرمایه داران برای مردم تحت ستم و حلق کرد صلح و امنیت و حقوق دمکراتیک به بار میاره؟ مسلما نه!

نکته مهم دیگر این است که این اولین اقدام پ-ک-ک برای ورود به سازش و مذاکره با دولت ترکیه نیست. در طول بویژه یکی دو دهه اخیر و به ویژه بعد از دستگیری عبدالله اوجلان و انتقال او به زندان ایمرالی توسط دولت ترکیه پ-ک-ک همواره در مقاطع مختلف در

حال آتش بس و مذاکره و ارتباط با دولت ترکیه برای دستیابی به یک سری از خواسته های خودش بوده که مذاکرات ۲۰۱۳ از مهمترین اونهاست.

ولی هر کدام از این مذاکرات به ویژه به خاطر زیاده خواهی دولت فاشیست ترکیه به شکست انجامیده و در مقابل امتیازاتی که پ-ک-ک مرتبا داده و یا حاضر شده بده، دولت ترکیه با بیشرمی ولی قاطعیت کامل حتی در خواست "افزایش" تاکید می کنم "افزایش حقوق مدنی کردها" در قوانین کشور رو صراحتا رد کرده و نشون داد که مساله اش فقط پاک کردن صورت مساله و تسلیم بی چون چرای تمامی نیروهای مسلح و گریلاها در کردستان و به این اعتبار زمین گیر کردن جنبش خلق کرد ترکیه است. لیه دیگر این سیاست دولت ترکیه، تداوم حملات سیستماتیک نظامی این دولت در خود ترکیه، در کوهستان های قندیل در شمال عراق و در سوریه به نیروهای پ-ک-ک و احزاب خواهر اون بوده که تقریبا بی وقفه ادامه پیدا کرده و دولت ترکیه جنایات بسیار بزرگی رو علیه خلق کرد در این مناطق مرتکب شده. هزاران تن از توده های بیدفاع کرد در ترکیه و شمال عراق و سوریه در اثر این حملات کشته شده اند، صد ها روستا با بمبهای ناپالم و سایر سلاح های غیر قانونی و غیر متعارف

خودمختاری و حتی قبول برخی امتیازات فرهنگی و به رسمیت شناختن خلق کرد توسط فاشیستهای حاکم بر ترکیه تقلیل داده شده که صد البته دیکتاتورهای فاشیست حاکم بر ترکیه نشون دادن که حتی ظرفیت پذیرش این حقوق پایه ای رو هم ندارند.

ولی خُب، این حزب، به دلیل وجود ستم ملی آشکار بر مردم کرد مساله ملی و مبارزاتش دارای پایگاه توده ای قابل توجهی

اکنون هم از خبر انحلال پ-ک-ک مطرح شده همه نیروهای امپریالیست و مرتجع از فراخوان عبدالله اوجلان استقبال کرده اند بدون این که کمترین درخواستی از هم پیمانان و متحدان فاشیست خودشون در ترکیه برای مجبور کردن اونها به دادن برخی حقوق انسانی خلق کرد ترکیه رو کرده باشند. در بیانیه وزارت خارجه انگلیس در مورد تصمیم به انحلال پ-ک-ک آمده که "بدون شک این یک گام مهم در جهت صلح و امنیت برای مردم ترکیه و منطقه" است. ولی آیا این اقدام خوشحال کننده برای امپریالیستها برای مردم تحت ستم و حلق کرد صلح و امنیت و حقوق دمکراتیک به بار میاره؟ مسلما نه!

در کردستان ترکیه و برخا کشورهای همسایه شد و با وجود ریزش نیرو همچنان یک قدرت حساب می شه. نفوذ و رابطه ناگسستنی بین این حزب با احزاب و جریانات خواهر نظیر پژاک و ی پ گ در سوریه و همچنین وجود این حزب در تشکل موسوم به کنفدرالیسم جوامع کردستان (کنگره جوامع کردستان) - صرف نظر از دایره پوشش این تشکل و اعتبارش که من واردش نمی شم- وزن غیر قابل انکاری به این حزب داده و در نتیجه هر سرنوشتی که این جریان پیدا کنه بدون شک در همه بخشهای کردستان تاثیر خواهد گذاشت.

مهمتر از عواملی که تا حالا بهشون اشاره کردم، حزب کارگران کردستان در طول مدت بقای خودش به صدها عملیات نظامی علیه ارتش ناتو ئی ترکیه دست زده و در بعضی از مواقع ضربات بزرگی هم به دولت ترکیه وارد کرده تا جایی که میشه گفت که واقعا در طول این سالها حزب کارگران کردستان یا پ-ک-ک واقعا یک مشکل بسیار بزرگ برای دولت فاشیستی و دیکتاتور ترکیه و اربابان و هم پیمانانش بوده. این حزب توسط قدرتهای امپریالیستی حامی ترکیه و دشمنان مردم در اتحادیه اروپا، آمریکا، بریتانیا، کانادا و ... در لیست گروه های تروریستی قرار گرفته.

اکنون هم از خبر انحلال پ-ک-ک مطرح شده همه این نیروهای امپریالیست و

نظامی بسیار بزرگی در طول سالها با ارتش سرکوبگر ترکیه رو سازمان داد که با فراز و نشیبهای نا امروز ادامه داشته. این حزب در سالهای اولیه موجودیت و رشدش خودش رو با ادعای مارکسیست-لنینیست و اعتقادات سوسیالیستی معرفی کرد و گروه های بسیار بزرگی از روشنفکران مبارز کرد و بویژه زنان و جوانان رو نه تنها در ترکیه بلکه در برخی کشورهای دیگه تونست حول این پرچم سازماندهی کنه. در مقاطعی هم خواست تشکیل کوردستان گوره (کردستان بزرگ منظور کشوری واحد متشکل از چهار پارچه کردستان) بر پرچم این جریان نوشته شد. ولی با تحول اوضاع این لفافه های ایدئولوژیک در تبلیغات و مواضع این جریان رنگ باختند و حتی رهبر این حزب در زمان اسارت در دست جلادان ترکیه در مانیفست های بعدی

مواضعی رو در رابطه با تعریف اهداف حزبش اتخاذ کرد که ویژگی برجسته شون مغایرت و ضدیت با مارکسیسم و کمونیسم و سوسیالیسم و جایگزین کردن و یا ایجاد تعاریف جدید از اونها بود که ماخذ این نظرات هم شخصی به نام موری بوکچین نظریه پرداز اکولوژی اجتماعی یک فلسفه متکی بر تمرکز زدایی، عدالت محیط زیستی، فمینیسم بر اساس کنشگری محلی رو ارائه می داد.

که این تعاریف هم به کاریکاتوری از مارکسیسم و سوسیالیسم شباهت داشتند و نه به ادعاهای اولیه این حزب (شباهتی داشتند). به طور مثال در سالهای اخیر جایگزین کردن همه اون شعارهای اولیه با شعار بی مسمای "زن زندگی آزادی" که به سرعت توسط جریانات امپریالیستی در سطح افکار عمومی پمپاژ شد و حتی توسط نیروهای مخالف جمهوری اسلامی در جنبش مردمی ۱۴۰۱ پژواک شد یا رد سوسیالیسم و مارکسیسم و ... از زمره چنین دگر دیسی ایدئولوژیک و نظری در این حزب توده ای بود که البته میشه سر جای خودش با جزئیات بیشتری سرشون حرف زد.

هدف "کردستان گوره" (کردستان بزرگ) این حزب نیز در طول زمان به کنفدرالیسم و

به آتش کشیده شده اند و هزاران نفر بی خانمان شده اند.

یک نکته دیگر هم که در شناخت این نیرو مهم هستش اینه که همه می دانند این حزب به طور سنتی پایبند کیش شخصیت است و سروک آپو یا رهبر آپو تقریباً تصمیم گیرنده ی مطلق برای این حزب و سلسله مراتبش بوده و خطوط این حزب چه در زمان آزادی و چه در زمان اسارت توسط سروک آپو تعیین و دیکته شده. من اینها را به این خاطر میگویم که ما بفهمیم که با چه نیروئی روبرو هستیم تا بشه تاثیر خبر انحلالش رو واقعی تر بررسی کرد.

در نتیجه به عنوان جمع بندی این قسمت در پاسخ به سوال نان بگویم که خبر در خواست انحلال پ-ک-ک توسط عبدالله اوجلان از زندان ایمرالی و تایید تقریباً بی چون و چرای این خواست آپو در کنگره اخیر حزب کارگران کردستان رو باید در این

چارچوب بررسی کرد که پ-ک-ک بر بستر تداوم ستم ملی امکان ظهور پیدا کرده و در طول زمان دچار دگرسیهای متعددی شده و حتی یکبار در شرایطی مشابه امروز به درخواست اوجلان اسیر، این حزب منحل ۲۰۰۷-۲۰۰۸ موقعی که شورای کنفدرالیسم جوامع کردستان رو اعلام کرد و برخی نیروهاش اسلحه زمین گذاشتند.

پس به دلیل همین واقعیات مختصری که در مورد خواستگاه، تاریخچه، مواضع، ماهیت و وزن اجتماعی و پایگاه توده ای این حزب به اونها اشاره کردم حقیقت اینه که در پاسخ مشخص به سوال شما در مورد تاثیرات این خبر، اونچه همیشه انکار کرد این است که خبر انحلال این حزب به طور کوتاه مدت و تاکید می کنم کوتاه مدت اگر اجرایی بشه تاثیرات منفی بزرگی در سطح منطقه و جنبشهای جاری بویژه در کردستان خواهد گذارد. هم اکنون خبر این انحلال با واکنش منفی مردم تحت ستم کردستان بویژه نیروهای آگاه و مبارز و جوانان مبارز روبروست چراکه تجربه تلخ آشپیتال در کردستان عراق رو به ذهن ها متبادر می کنه و به طور کلی ممکنه نوعی ناامیدی از مبارزه رو در بخشهایی از جوامع کردستان در هر چهار پارچه رو باعث بشه. در مقابل، خبر انحلال پ-ک-ک با استقبال شدید

دشمنان مردم کردستان مواجه شده و خواهد گشت همونطور که تا همین الان هم با پخش خبر اولیه و تصمیمات کنگره پ-ک-ک دشمنان رنگارنگ خلق کرد ترکیه و خلقهای تحت ستم منطقه مثل دولت آلمان، مقامات آمریکایی، دولت های مزدور ضد مردمی عراق و ایران و حتی دولت اقلیم یعنی همان باصطلاح برادران کرد پ-ک-ک که در قدرت هستند و سهمی در قدرت علیه مردم دارند بشدت از این خبر استقبال

انکار کرد خبر انحلال این حزب به طور کوتاه مدت و تاکید می کنم کوتاه مدت اگر اجرایی بشه تاثیرات منفی بزرگی در سطح منطقه و جنبشهای جاری بویژه در کردستان خواهد گذارد... خُب جدا از مسایل پشت پرده ای در دیالوگ بین حزب کارگران کردستان و دولت ترکیه که نه ما نه دیگران از وجودش مطلع نیستند، اما یک حقیقت وجود دارد، اگر این انحلال کاملاً و اونطور که گفته شده انجام بشه و پ-ک-ک سلاح زمین بگذاره، بدون شک نیروهایی در بدنه این حزب توده ای هستند که به علت این که این آشپیتال و نسلیم پ-ک-ک، به معنی حل مساله و ستم ملی خلق کرد نیست به بقا و موجودیت خودشون البته در یک شرایط سخت تر ادامه خواهند داد.

کرده اند. ولی این تنها یک جنبه این قضیه هستش....

پرسش: ... یعنی شما منظور تون اینه که این انحلال و نتایج منفی اون رو قطعی می دونید؟ در حالی که برخی دیگر از منابع نظیر خبرگزاری کردپرس مطرح می کنند "نه خبری از خلق سلاح پ.ک.ک است، نه انحلال!"

پاسخ: ببینید! در این شکی نیست که تا همین جا هم که چند هفته گذشته درخواست انحلال پ-ک-ک توسط آپو و تایید اون در کنگره این حزب یک ضربه منفی به جنبش خلق کرد ترکیه و حتی منطقه وارد کرده و به دستاویزی برای تبلیغات ضد انقلابی دشمنان مردم اونهم از طرف بزرگترین جلادان تا بن دندان مسلح و سرکوبگر خلقهای منطقه تبدیل شده که البته در میان راستها و سازشکاران هم پژواک می شه؛ مبنی بر پایان دوره مبارزه مسلحانه، بی نتیجه بودن خشونت انقلابی، عدم امکان شکست قدرت حاکم و ... ولی این تاثیرات، بدون شک کوتاه مدته. چون تاریخ نشون داده طی کردن پروسه ای شبیه این در یک جریان با پایگاه اجتماعی و توده ای یک مسیر بی پیچ و خم و مستقیم نیست. بر این میناست که بسیاری از طرفداران پ-ک-ک ک خواست اوج آلان را یک دروغ می نامند و طرح انحلال آن حزب را توطئه دولت ترکیه به حساب می آورند، و یا

برای رضایت خود با استدلال هائی به توجیه این امر می پردازند. این واقعیت نشان می دهد که نیروهائی خواست تداوم مبارزه مسلحانه خلق کرد ترکیه علیه رژیم فاشیستی حاکم را دارند و چه بسا که از دل پروژه سیاهی که دشمنان با انحلال پ-ک-ک شکل می دهند نیروی انقلابی واقعاً مدافع خلق کرد پا بگیرد.

یک نمونه تاریخی در همین ایران خودمون جلوی چشمونه وقتی که باند سازشکار و خائن حاکم بر سازمان چریکهای فدایی خلق یعنی فرخ نگهدار و همپالگی هایش خط این سازمان رو عوض کردند و مبارزه مسلحانه رو تعطیل کردند و (سلاح) به زمین گذاردند و خلق سلاح این سازمان و جنبش توده ها رو اعلام و از اون پشتیبانی کردند و به دنباله روی از خط امام و خمینی مزدور و فریبکار پرداختند درسته که با این

کار ضربه بسیار بزرگ و فراموش نشدنی ای در یکی از حساس ترین مقاطع نبرد انقلاب و ضد انقلاب به توده ها وارد شد و بخش بزرگی از انرژی انقلابی نسل جوان هوادار این سازمان و مبارزین جامعه به هدر رفت، اما پایداری و اعلام وجود تشکل چریکهای فدایی خلق (برغم هر اندازه ای که داشتند) با اعتقاد به مواضع انقلابی این سازمان همچنان پرچم انقلاب رو در ایران بالا نگه داشت و اجازه نداد که رهبری آن سازمان تمام جنبش مردم را به مسلخ گاه دار و دسته خمینی ببرد.

در همین کردستان عراق هم که همه با تجربه آشپیتال بزرگ قیاده موقت یعنی جریان بارزانی و حزب دمکرات کردستان عراق آشنا هستید. این آشپیتال ضربه بزرگی به جنبش خلق کرد عراق زد ولی از دل اون شکست نیروهای دیگری بوجود آمدند و مبارزه با دیکتاتوری صدام رو به پیش بردند. چرا؟ چون با از صحنه خارج شدن یک حزب و جریان سیاسی مدعی حل مساله ملی و هضم اونها توسط دشمن، خود واقعیت ستم ملی، بی حقوقی، سرکوب و زن ستیزی و نسل کشی که از بین نرفت. در نتیجه جامعه پس از اون شکست به جریانانی که از

ستم کرد ترکیه هستش که زیر ستم مضاعف زندگی میکنه .

حالا با توجه به این واقعیت کسی بر اساس تاریخچه این رابطه نمی تونه این حقیقت رو انکار کنه که یک طرف این رابطه، یعنی قدرت حاکم، یک حکومت ضد خلقی و وابسته به امپریالیسم در ترکیه هستش که در تمام سیاستهای کلان خودش از منافع سرمایه داران جهانی، از منافع ماشین کشتار ناتو، از منافع سرمایه داران بومی حاکم بر ترکیه و مافیای اونها علیه طبقه کارگر و زحمتکش در سراسر ترکیه اعم از ترک و ترکمان و این کرد دفاع می کنه و این "پارادایم" رو با قدرت زور و سرکوب حفظ کرده. در چارچوب چنین نظامی که با اعمال ستم ملی گره خورده، ترکیه برای خلقهای تحت ستم و بویژه خلق کرد به یک زندان تبدیل شده. تا جایی که حتی هویت ملی خلق کرد ترکیه در چارچوب قوانین این کشور به رسمیت شناخته نشده و همونطور که گفتم در قوانین حکومت، سرمایه داران استثمارگر و فاشیستهای حاکم بیشمارانه به کرد های ترکیه لقب "ترک کوهی" داده اند.

تشدید فقر و فلاکت و سرکوب سیستماتیک و عقب نگاه داشتن شرایط زیست و کار این خلق در تمام زمینه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی با اتکاء به ارتش ناتو ساخته گوشه هایی از وضعیتی رو به نمایش میگذاره که قانونبندی به قول رهبر پ-ک- ک پارادایم موجود دولت ترکیه با خلق تحت ستم کرد ترکیه را نشون میده. تحت چنین شرایطی سرمایه داران حاکم بر ترکیه با در اختیار داشتن یک ارتش بزرگ ناتو ساخته و تحت حمایت امپریالیستها، وضعیتی بسیار وحشتناک و فاجعه بار برای طبقه کارگر ترکیه و خلقهای تحت ستم ترکیه و بخصوص برای خلق کرد ترکیه بوجود آورده اند. مطابق گزارشات منتشره میلیونها تن از مردم ترکیه در زیر سیاستهای سرمایه داری حاکم که خطوط بانک جهانی و صندوق بین المللی پول رو پیش می بره زیر خط فقر قرار دارند بسیاری از بازنشستگان با حقوق ماهیانه حدود ۱۲,۰۰۰ تا ۱۴,۰۰۰ لیر زندگی می کنند که به مراتب کمتر از مبلغ مورد نیاز در خط فقر ۶۰ تا ۶۵ هزار لیر است و مجبور به انجام شغل های کاذبی در شهرهای بزرگ

دارد. آیا با توجه به تداوم سلطه اردوغان در ترکیه امکان تغییری در پارادایم موجود وجود دارد؟ یا این بیشتر یک آرزوست تا امکان واقعی؟ لطفا این رو هم بگید که منظور اوچلان از پارادایم چیست؟

پاسخ: بله! اوچلان در پیامی که نوشته و از زندان ایمرالی بیرون داده این حرف رو که شما گفتید زده و گفته که کار تاریخی ای

نمیشه انکار کرد خبر انحلال این حزب به طور کوتاه مدت و تاکید می کنم کوتاه مدت اگر اجرایی بشه تاثیرات منفی بزرگی در سطح منطقه و جنبشهای جاری بویژه در کردستان خواهد گذارد... جدا از مسایل پشت پرده در دیالوگ بین حزب کارگران کردستان و دولت ترکیه که نه ما نه دیگران از وجودش مطلع نیستند، اما یک حقیقت وجود دارد، اگر این انحلال کاملا و اونطور که گفته شده انجام بشه و پ-ک-ک سلاح زمین بگذاره، بدون شک نیروهایی در بدنه این حزب توده ای هستند که به علت این که این آشپیتال و تسلیم پ-ک-ک، به معنی حل مساله و ستم ملی خلق کرد نیست به بقا و موجودیت خودشون البته در یک شرایط سخت تر ادامه خواهند داد.

که ما انجام میدهم ایجاد تغییری بنیادین در پارادایم موجود - یا مدل موجود- است و البته اضافه کرده گفته که رابطه ترک ها و کرد ها مانند "رابطه خواهر و برادری است که شکسته شده است". خواهر و برادر باهم دعوا میکنند اما بدون یکدیگر نمی توانند زندگی کنند و بعد هم خواستار یک "توافق تازه بر پایه مفهوم برادری" شده.

برای پاسخ به سوال شما اجازه بدید ببینیم که مولفه های تشکیل دهنده این "پارادایم موجود" که از نظر رهبر حزب کارگران کردستان ترکیه باید تغییر پیدا کند چی هستش و آیا بر اساس واقعیات، طرفی که این درخواست ازش می شه آیا اصولا ظرفیت پاسخ دمکراتیک به چنین تغییری رو داره و آیا می تونه اصول دمکراتیک حاکم بر یک توافق عادلانه "برادر خواهی" متضمن حقوق انسانی مردم کردستان ترکیه را بپذیره یا نه؟

در این پارادایم حالا ما نمی خواهیم وارد جراحی این فرهنگ واژه های دهان پر کنی که رهبری این جریان به کار می برد بشیم ولی ساده تر منظور از "پارادایم موجود" به واقع در بحث ما منظور الگو و رابطه ی بین دولت فاشیست فعلی ترکیه به رهبری اردوغان و دولت های نظامی وابسته و دیکتاتور فاشیست قبلی ترکیه با تمام خلق های تحت ستم ترکیه و به ویژه با خلق تحت

بطن اون شکست بلند شدند نیرو داد. جامعه به جریاناتی که همچنان برای دستیابی به حقوق ملی و فرهنگی و اقتصادی و هویتی خلق کرد سلاح به دست گرفتند و مبارزه رو با وجود همه محدودیتهايشون ادامه دادند، نیرو داد.

در مورد پ-ک-ک و خبر انحلال اونهم باید منتظر شد که چگونگی عملی شدن این پروسه یعنی انحلال این جریان و بازخوردش رو در صفوف همین حزب و احزاب خواهرش رو دید. مسلما همونطور که الان می بینید نشانه هایی از مخالفت قاطع در صفوف گریلاهای این حزب با سیاست تسلیم و سلاح زمین گذاردن قابل مشاهده است. اما در رابطه با قطعیت انحلال پ-ک-ک به این نکته هم باید توجه کرد که پژاک در ایران و ی.پ.گ در سوریه هم با وجود پشتیبانی از فراخوان آيو برای انحلال هر کدام به شکلی بر ادامه موجودیت خودشون در شکل فعلی، حداقل تا این مقطع، پای فشرده اند. یا رهبران دیگر نزدیک به این حزب مثل هوزات

(ریاست مشترک شورای اجرایی کنفدرالیسم جوامع کردستان) در گفتگویی با تلویزیون مدیا گفته که تصمیمات دوازدهمین کنگره پ-ک-ک تنها با آزادی جسمانی عبدالله اوچلان عملی خواهد شد و اظهار داشت تنها رهبر آيو می تواند سلاح را از دست مبارزان بگیرد. به این معنی که پ-ک-ک اول منتظر آزادی رهبر خود از زندان است.

حُب جدا از این اظهار نظر ها و مسایل پشت پرده ای در دیالوگ بین حزب کارگران کردستان و دولت ترکیه که نه ما نه دیگران از وجودش مطلع نیستند، اما یک حقیقت وجود دارد، اگر این انحلال کاملا و اونطور که گفته شده انجام بشه و پ-ک-ک سلاح زمین بگذاره، بدون شک نیروهایی در بدنه این حزب توده ای هستند که به علت این که این آشپیتال و تسلیم پ-ک-ک، به معنی حل مساله و ستم ملی خلق کرد نیست به بقا و موجودیت خودشون البته در یک شرایط سخت تر ادامه خواهند داد.

پرسش: بگذارید این را هم ببرسم که حتما می دانید که عبدالله اوچلان، رهبر زندانی حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک)، چند روز پیش اعلام کرد برای ترمیم روابط آسیب دیده میان دولت ترکیه و اقلیت کرد این کشور نیاز به «تغییری بنیادین در پارادایم» وجود

هستند که عملاً چیز کمتر از تکیه گری نیست.

در بعد حقوق سیاسی، سرکوب شدید هر گونه نیروی چپ و سوسیالیست اتحادیه های موجود کارگری، تشکلهای مردمی محیط زیستی و حتی برخی احزاب سیاسی متعلق به طبقه حاکم ماهیت رژیم اردوغان و شرایط "پارادایم" کنونی رو به نمایش گذاشته.

دیکتاتوری حاکم بر ترکیه به درجه ای است که اردوغان حتی شهردار استانبول که رقیب انتخاباتی اش بوده رو تحمل نکرد و از ترس رای آوردن او این شهردار رو به زندان انداخت و هزاران تن از مردمی که برای دفاع از او و حقوق دمکراتیک خود به خیابانها ریختند رو هم دستگیر کرد و این جنبش اعتراضی رو وحشیانه سرکوب کرد.

دولت ترکیه نشون داد که

برای حفظ نظام استثمارگرانه حاکم، کمترین ظرفیت سازش و یا برخورد دمکراتیک رو برای تغییر شرایط موجود به نفع مردم ترکیه نداره. حالا در چنین شرایطی سوال اینه که رهبری اسیر در چنگال همین جلادان چه نشانه هایی از تغییر رفتار و یا ظرفیت سازش و (برخورد) دمکراتیکی در دار و دسته کرد و ترک کش و فاشیست اردوغان دیده که به خائفانه ترین وجهی از اونها تقاضای صلح و رابطه مسالمت جویانه "برادر خواهری" می کنه؟ "برادری" که کاری جز خواهر کشی، زن ستیزی، تشدید ستمگری ملی، اعمال سرکوبگرانه و ضد انقلابی علیه خواهر و مادر خودش نداره چطور ممکنه که قادر به حل دمکراتیک و یا کمتر از اون حتی تضمین و تداوم شناسایی حقوق اولیه خلق کرد ترکیه رو بکنه اونهم در شرایطی که احزاب سیاسی مدعی دفاع از حقوق اون خلق بی هیچ پیش شرط و تضمینی اسلحه زمین گذاشته باشند؟ اونهم درست در شرایطی که اردوغان چه در سطح داخل ترکیه و چه در سطح منطقه در سوریه و عراق و ... با حمایتهای امپریالیسم آمریکا در شرایط تعرضی قرار داره؟ طبقه حاکم در ترکیه در شرایط مشخص کنونی هیچ اراده و ظرفیتی برای پذیرش ابتدایی ترین حقوق دمکراتیک خلق کرد نداره و چشم انداز و هدفش در

پارادایم موجود انحلال پ-ک-ک، تسلیم این جریان و پاک کردن صورت مساله ای به نام حقوق خلق کرد (البته به خیال خودش) در ترکیه و منطقه هستش.

نامه رهبر پ-ک-ک و قبول اون از طرف سلسله مراتب این حزب به هیچ عهد اخوتی بین خلق کرد ترکیه با حکومت این

نامه و اظهارات آپو یک تسلیم نامه فاجعه بار به دشمنی است که در واکنش به آن تاکنون یک قدم از خواستههای ضد خلقی خود مبنی بر تسلیم بی قید و شرط پ-ک-ک-ک پایین نیامده. اگر بحث بر سر کسب حقوق دمکراتیک خلق کرد است این حقوق نه با خلع سلاح و چانه زنی در دالان های سازش (در واقع از کانال تسلیم) با یک رژیم دیکتاتور و تا بن دندان مسلح بلکه در دل انقلاب طبقه کارگر ترکیه و توده های تحت ستم این کشور که خلق کرد یکی از مهمترین اجزایش است امکان پذیر خواهد بود. در شرایط حفظ سلطه امپریالیستی و فاشیستهای حاکم بر ترکیه هیچ شانسی برای حل دمکراتیک مساله ملی و دستیابی خلق کرد ترکیه به خواستههاش وجود نخواهد داشت.

کشور و یک صلح دمکراتیک مبتنی بر تضمین حقوق انسانی خلق کرد ترکیه و حل مساله ملی منجر نخواهد شد. این نامه و اظهارات آپو یک تسلیم نامه بسیار فاجعه بار به دشمن است در شرایطی که دشمن حتی در واکنش به آن تاکنون یک قدم از خواستههای ضد خلقی خود مبنی بر تسلیم بی قید و شرط پ-ک-ک-ک پایین نیامده است. در نتیجه اگر بحث بر سر کسب حقوق دمکراتیک خلق کرد ترکیه است این حقوق نه با خلع سلاح و آشپیتال و چانه زنی در دالان های سازش (در واقع از کانال تسلیم) با یک رژیم دیکتاتور و تا بن دندان مسلح بلکه در دل انقلاب طبقه کارگر ترکیه و توده های تحت ستم این کشور که خلق کرد یکی از مهمترین اجزایش است امکان پذیر خواهد بود. در شرایط حفظ سلطه امپریالیستی و فاشیستهای حاکم بر ترکیه هیچ شانسی برای حل دمکراتیک مساله ملی و دستیابی خلق کرد ترکیه به خواستههاش وجود نخواهد داشت.

پرسش: به دنبال اعلام خبر خلع سلاح و انحلال (پ.ک.ک) حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) که خود را طرفدار عبدالله اوچلان معرفی می کند و در کردستان ایران فعالیت دارد این تصمیم را امر داخلی (پ.ک.ک) نامیده و رسماً اعلام کرد که این حزب نه خلع سلاح خواهد شد و نه انحلال خود را در دستور کار دارد. پژاک اما به رغم این تاکید نمود که ما خواهان آن هستیم

که مسئلهی کرد از قالب امنیتی و نظامی خارج شده و وارد حوزهی سیاست شود. در رابطه با این موضع گیری چه فکر می کنید؟

پاسخ: درست! همانطور که در پاسخ به سوالات قبلی اشاره کردم در مورد پایداری بر روی این مواضع اولیه باید کمی منتظر روند و تحول اوضاع شد. خُب پژاک (حزب حیات آزاد کردستان) ثابت کرده که مثل همین پ-ک-ک به هیچ رو روی برنامه و مواضع استراتژیکش دائمی و ثابت قدم نبوده. این جریان - که من البته اینجا در مورد ابعاد واقعی و اندازه اش و درجه وابستگی رهبری اش به تشکیلات پ-ک-ک اظهارنظر نمی کنم- نشون داده که در شرایط ایران در عین حال که عملیات نظامی ای هم تحت نامش اجرا شده، ولی مطابق همین خط، حل مساله کرد را در شرایط بقای جمهوری اسلامی ممکن جلوه می دهد. این جریان

خود را به بازی در بساط اصلاح طلبی در ایران که پروژه ساخته و پرداخته بخشی از هیات حاکمه جمهوری اسلامی بوده و هست هم دلخوش کرده و اینطور جلوه داده که گویا حقوق خلق کرد ایران در چارچوب نظام و رژیم حاکم در حوزه سیاسی قابل دستیابی ست.

باید توجه کرد در آنچه که به عنوان مواضع رسمی حزب حیات آزاد کردستان -پژاک در سطح جنبش انتشار پیدا کرده اولاً بر دنباله روی و تایید آنها از رهبری آپو تاکید شده و گفته شده که "حزب حیات آزاد کردستان تصمیمات اتخاذ شده در دوازدهمین کنگره پ-ک-ک در راستای احقاق حقوق خلق کرد و بر ساخت جامعه دمکراتیک و آزاد می باشد را به عنوان مرحله نوین و تاریخی در جهت برون رفت مبارزات خلق کرد از وضعیت کنونی و حل مسئله خلق ها از طریق راه حل صلح آمیز را دیده و آن را شانسی دیگر در جهت آرامش منطقه قلمداد میکند". به نظر من واقعیات جاری و سابقه و مواضع پژاک - که در طول چندین سال چتر حمایتی پ-ک-ک یکی از بزرگترین عوامل حفظ و ادامه کاری ش بود -نشون داده که این جریان هم در نهایت تابع خطی خواهد شد که حزب مادر یعنی پ-ک-ک و رهبر آنها یعنی آپو به پیش خواهند برد. امیدوارم که جواب سوالاتون رو داده باشم.

مارکسیستی مثل حق تعیین سرنوشت خط کشیده اند و مجبورند برای این تجدید نظر طلبی و به واقع وداع با کمونیسم و مارکسیسم مدعی شوند که با انحلال پ-ک-ک مساله ملی در ترکیه دوره اش به پایان رسیده. اما خوشبختانه روند مبارزه طبقاتی با این اعلام پایانها از طرف روشنفکران و جریاناتی که با ادعای اعتقاد به مارکسیسم-لنینیسم مدافع طرحهای بورژوائی هستند پایان نمی پذیرد. واقعیت اینه که تا ستمگری ملی نه تنها در

دیکتاتوری حاکم بر ترکیه بلکه در هر کجای منطقه مثل ایران و سوریه و فلسطین و ... وجود داشته باشه، و به زبان گویاتر تا سلطه امپریالیسم وجود داشته باشه مبارزه برای محو این سلطه، محو ستمگری ملی و نیل به حق تعیین سرنوشت هم وجود خواهد داشت با یا بدون احزابی نظیر پ-ک-ک. امیدوارم که جواب این سوال رو هم داده باشم.

پرسش: به دنبال این رویداد ها برخی تفکرات این تصمیم پ. ک. ک برای خلع سلاح حزب را به حساب نادرستی مبارزه مسلحانه و فقدان چشم انداز و عدم کارایی اون گذاشتند حتی سازمان فدائیان اقلیت که خودش را میراث دار جنبش مسلحانه چریکهای فدائی خلق معرفی می کند در گفتگویی با یکی از رهبران در این زمینه تا آنجا پیش رفتند که مدعی شدند که دیگر دوران مبارزه مسلحانه پایان یافته است. در این رابطه چه فکر می کنید؟

پاسخ: ببینید من فکر می کنم در پاسخ به پرسش قبلی تا حدی حداقل از زاویه منطق حاکم بر چنین احکامی پاسخ داده ام. متاسفانه اگر در مورد نفی مساله ملی، تقبیح مبارزه مسلحانه و در واقع قهر انقلابی و اعلام پایان دوره مساله ملی و یا سپردن حلقش به دست بورژوازی جنایتکار حاکم، مدافعین کمونیسم کارگری پرچمدار هستند سازمان فداییان اقلیت هم با یک گام فاصله متاسفانه برخی تزه های همین جریانات انحرافی و ضد مارکسیستی با مواضع پرو امپریالیستی رو دنبال می کنه. بله من هم صحبت های عباس توکل رهبر این سازمان رو شنیدم که در ارتباط با خبر انحلال پ-ک-ک و خواست اوچالان مبنی

مساله ملی هم بود" حالا که "پ-ک-ک نیست مساله ملی هم پایان یافته" در بهترین حالت نشانه کوتاه بینی سیاسی و عدم تحلیل صحیح طبقاتی از جامعه است. از طرف دیگه، احزاب سیاسی پدیده های ثابت و همواره وابسته به خواستگاه طبقاتی خودشون نیستند. احزاب سیاسی بسته به ماهیت طبقاتی و برنامه هایی که اعلام کردند در پروسه مبارزه طبقاتی دچار تحولات بسیار شدیدی هم می شوند. اونها ممکنه حتی از خواستگاه طبقاتی

این پ-ک-ک نیست که مساله ملی رو در ترکیه بوجود آورده که حالا با انحلالش مساله ملی هم دوره اش به قول روشنفکران ذهنی گرای خرده بورژوازی ما پایان پیدا کنه. اما این خانمها و آقایان که فریاد "پایان مساله ملی" رو با البته الحان و لهجه های مختلف سر می دهند و بسیاری شان در زمان پیش از اعلام انحلال برای "مبارزات" حزب کارگران کردستان و یا احزاب مشابه هورا هم می کشیدند، قادر نیستند درک کنند که فرمول "پ-ک-ک" ک بود پس مساله ملی هم بود" حالا که "پ-ک-ک" نیست مساله ملی هم پایان یافته" در بهترین حالت نشانه کوتاه بینی سیاسی و عدم تحلیل صحیح طبقاتی از جامعه است.

خودشون جدا هم بشوند و تمام برنامه ها و مواضع خودشون رو زیر پا بگذارند. این یک واقعیت ساده ست که با ده ها تجربه ثابت شده. مثلا سرنوشت احزاب روبریونیست باصطلاح کمونیست رو در همون اردوگاه باصطلاح سوسیالیست شوروی سابق و یا چین رو ببینید، اون احزاب حتی اگر اسم سوسیالیست و کمونیست رو هم حفظ کرده بودند یا الان حفظ کرده اند همه روساپشان حالا از سرمایه داران و مافیای گردن کلفت نظامهای سرمایه داری و قدرتهای امپریالیستی هستند. آیا کسی محقه بگه خب چون حزب سابقا کمونیست روسیه و چین و یا آلمان و حزب کارگر انگلیس و ... همه مواضع و برنامه های کمونیستی و ایدئولوژی مارکسیستی شون را زمین گذاردند، پس دوره کمونیسم و سوسیالیسم و مارکسیسم هم به پایان رسیده؟ متاسفانه روشنفکران خرده بورژوازی ما که بعضی هاشون از "ستاد رزمنده پرولتاریا" و "مارکسیسم انقلابی" و "کمونیسم کارگری" یک قدم پایین نمی آمدند، برای نمونه سازمان فداییان اقلیت، حالا به چنین وضعی دچار شده اند که روی اصول

پرسش: برخی جریانات و افراد پیام اوچالان و توصیه خلع سلاح پ.ک.ک را به حساب بی پایه بودن مساله ملی گذاشتند. آیا با انحلال (پ. ک. ک) مساله ملی خلق کرد هم به پایان می رسد؟

پاسخ: بله! سوال خیلی خوبی رو مطرح کردید. متاسفانه از نیروهای ضد انقلابی و دشمنان مردم تحت ستم که بگذریم این ساز که انحلال پ-ک-ک به بیان این نیروها نمایانگر پایان "ناسیونالیسم" و "مساله ملی" ست دوباره کوک شده.

اولا مروجان این تفکر غلط و غیر مارکسیستی نمی فهمند و یا منافعشون ایجاب می کنه که نفهمند، وجود مساله ملی و ستم ملی نه تابع وجود و یا عدم وجود احزاب سیاسی مدعی حل مساله ملی بلکه برخاسته از یک واقعیت تاریخی و مشخص کنونی جوامع سرمایه داری حاکم که بر ملل دیگر ستم روا می دارند هستند. ستم ملی و راه حل اون یعنی اجرای حق ملل در تعیین سرنوشت خودشون

ریشه در تضادهای طبقاتی داره؛ مساله ملی ریشه در نظام موجود و واقعیت ستمگری ملی توسط سرمایه داران و امپریالیستها داره. ستم ملی و خواست برحق حق تعیین سرنوشت یک واقعیت عینی خارج از ذهن روشنفکره که وجود داره. این ستم هستند که زمینه ظهور احزاب و جریاناتی رو که با ادعای حل اون شکل می گیرند فراهم می کنه. احزاب سیاسی- آنهایی که خودشون رو طرفدار حقوق این یا اون خلق تحت ستم معرفی می کنند- نتیجه وجود ستم گری ملی هستند و نه بر عکس عامل اون.

این پ-ک-ک نیست که مساله ملی رو در ترکیه بوجود آورده که حالا با انحلالش مساله ملی هم دوره اش به قول روشنفکران ذهنی گرای خرده بورژوازی ما پایان پیدا کنه. اما این خانمها و آقایان که فریاد "پایان مساله ملی" رو با البته الحان و لهجه های مختلف سر می دهند و بسیاری شان در زمان پیش از اعلام انحلال برای "مبارزات" حزب کارگران کردستان و یا احزاب مشابه هورا هم می کشیدند، قادر نیستند درک کنند که فرمول "پ-ک-ک" ک بود پس

خواستها و مطالبات صنفی و سیاسی طبقه کارگر، زحمتکشان، زنان، جوانان، خلقهای تحت ستم، فعالین مدنی و ... ایجاد کرده و با ساواک و میت و پلیس و اطلاعات و ... زنجیر از گرده توده ها می کشد ضرورت مبارزه مسلحانه خارج از اراده هر روشنفکر متخصص حرافی در مورد "دوران" و "غیر دوران" به جلوی صحنه رانده می شود. در واقع، جامعه بر

آساس ضرورتهای طبقاتی به ظهور و گسترش اشکال مشخص مبارزه کمک کرده و به آن نیرو می دهد و از آن حمایت معنوی و مادی می کند و نه به دلیل این که فلان شکل مبارزه در یک زمانی مد است و درست است و در دوره ای دیگر نه، چون مُد جدیدی به بازار آمده!!!

یه زمان شوروی ای بوده پس درست بوده یه زمانی که اون اردوگاه فروریخته دیگه فایده نداره.

به این "متخصصان" باید گفت که برخلاف اعلام پایان دوره این یا آن شکل از مبارزه اتفاقاً آنچه به همین پ-ک- ک موقعیت داده که بتواند مطرح شود و به عنوان یک طرف معادله فرصت چک و چانه زدن بر روی حقوق بدیهی مردم کردستان ترکیه با دشمنانشان را بیاید اساساً همان توسلش به مبارزه مسلحانه ای ست که نیروهای این حزب و توده های طرفدار آن در طول نیم قرن گذشته علیه حکومت ترکیه و اربابانش به آن دست زدند. آیا یک پ-ک-ک خلع سلاح شده هیچ وقت خواهد توانست حتی در پروسه سازش و مذاکره با دشمن تقاضای امتیاز قابل توجهی به نفع خلق کرد و یا حتی حزب خود را داشته باشد؟

اگر بحث بر سر تشخیص دوره نه به صورت متافیزیکی بلکه برای شناخت ضرورت دوران هاست آن وقت باید گفت انحلال پ-ک-ک بر خلاف ذهنیت سازمان فداییان اقلیت و شخص عباس توکل نمایانگر پایان دوره مبارزه مسلحانه نیست بلکه نمایانگر تسلیم یک حزب ناسیونالیست مشخص در مقابل خواست دشمنان خلق برای خلع سلاح خویش است.

این رویداد همچنین یک درس دیگه هم داره یعنی بیانگر این واقعیت است که مبارزه مسلحانه، به عنوان شکلی از مبارزه، به

آغاز و یا پایان یافته اعلام کند و آن هم در حالی که خود را وابسته به سازمانی معرفی کند که انجام مبارزه مسلحانه یکی از مشخصاتش بود و بکوشد از اعتبار آن در دوره های قبل هم بدون این که اعتقادی به این شکل از مبارزه داشته باشد منتفع شود.

مبارزه مسلحانه از ضرورت های تاریخی و از تحلیل مشخص برمی خیزد و هر جایی که دیکتاتوری بورژوازی و امپریالیستی با اعمال سرکوب و قدرت آتش هر گونه منفذ مبارزه مسالمت آمیز و غیر مسلحانه را مسدود می کند و سدی از دیکتاتوری در مقابل مطالبات صنفی و سیاسی طبقه کارگر، زحمتکشان، زنان، جوانان، خلقهای تحت ستم، و ... ایجاد کرده و با ساواک و میت و پلیس و اطلاعات زنجیر از گرده توده ها می کشد ضرورت مبارزه مسلحانه خارج از اراده هر روشنفکر متخصص حرافی در مورد "دوران" و "غیر دوران" به جلوی صحنه رانده می شود. در واقع، جامعه بر اساس ضرورتهای طبقاتی به ظهور و گسترش اشکال مبارزه کمک کرده و به آن نیرو می دهد و از آن حمایت معنوی و مادی می کند.

در نتیجه از این رفقا و دوستان باید پرسید آیا با توجه به دوره ای که یکی از مشخصه هایش هجوم ایدئولوژیک مرگبار بورژوازی و امپریالیسم به طور روزمره به کمونیستها و مارکسیستهاست و در اثر این هجوم بسیاری از احزاب کمونیست بین المللی و وطنی -منجمله همین جریان مدعی ستاد رزمنده پرولتاریا- راه اضمحلال ایدئولوژیک و حتی مادی را در پی گرفته و برای مقبول واقع شدن در چشم طبقات استثمارگر حاکم قدم به قدم به ردیه نویسی بر اعتقادات قبلی و ترک سنگر مارکسیسم و کمونیسم مشغول شده اند، می توان به این جمع بندی باصطلاح داهیانیه رسید که پس با شکست آن احزاب و جریانات و بهتره بگم با روشن شدن ورشکستگی آن احزاب، دوران تشکیل "حزب طبقه کارگر" و یا "حزب کمونیست" هم به پایان رسیده است؟! و تازه آیا با دیدن چنین واقعیتی وظیفه روشنفکران انقلابی پذیرش و توجیه این دوره است و یا تلاش برای تغییر آن؟

مبارزه مسلحانه از ضرورت های تاریخی و از تحلیل مشخص برمی خیزد و هر جایی که دیکتاتوری بورژوازی و امپریالیستی با اعمال سرکوب و قدرت آتش هر گونه منفذ مبارزه مسالمت آمیز و غیر مسلحانه را مسدود می کند و سدی از دیکتاتوری در مقابل

بر پایان دادن به مبارزه مسلحانه کردستان ترکیه مطرح کرد که اساساً عمر دوره مبارزه مسلحانه به پایان رسیده و با ابراز چنین حرفی با همین (احزاب) همصدا شد.

ولی اجازه بدید که من فعالین سیاسی سازمان فداییان رو مورد خطاب قرار بدم و بگم که اگر کمی با چشمان باز به واقعیات نگاه کنند و به جای لنگ انداختن در مقابل تبلیغات بورژوازی جهانی که نه تنها در ترکیه و ایران و ... بلکه در همه کشورهای دنیا و بویژه در جوامع وابسته به امپریالیسم و دیکتاتورزده به طور روزمره مشغول پخش همین حرفها هستند به خود شرایط عینی نگاه کنن آنگاه بجای دنباله روی از بورژوازی و دمیدن در شیپور نفی مبارزه مسلحانه و قهر انقلابی و خشونت و ... خواهند فهمید که مبارزه مسلحانه نه محصول یک دوران خاص بلکه پیش از هر چیز حاصل مبارزه طبقاتی در جامعه و عوامل داخلی و ضرورت های مشخص هستش.

بدون شک شرایط بیرونی و دوره های زمانی مختلف به عنوان یک عامل می توانند در تقویت مبارزه مسلحانه و یا سرعت گسترش اون موثر باشند. ولی شکل مبارزه را اساساً دشمن است که به توده ها تحمیل می کند و نه این یا آن دوره به لحاظ زمانی. ضمناً ما هیچ قانونی نداریم که یک شکل مبارزه رو در یک خورجین بکنه و بگه که نادرسته. اشکال مبارزه متنوع هستند و دست یازیدن به همه اونها در جریان مبارزه با دشمن مشروع و در حد خودش می تونه موثر باشه. بحث اما تعیین شکل اصلی مبارزه است که بقیه اشکال مبارزاتی می تونن حول اون مفهوم و تاثیر واقعی خودشون رو پیدا کنند که تمام شواهد عینی نشون می دهند در شرایط جامعه ایران و جوامع مشابه شکل اصلی مبارزه همان مبارزه مسلحانه است.

ببینید! اشکال مبارزاتی تابلوی سردر دکان و فروشگاه و کالایی نیستند که بسته به فصل و درجه حرارت و گرانی و ارزانی عرضه یا خریداری شوند. اشکال مبارزاتی انتخابی و دلخواه نیستند که هر روز کسی پیدا شود و بر اساس تمایلات طبقاتی و فکری اش یکی را نادرست بشمارد و یا دوره آن را

فاشیستی شدن که کمترین ظرفیت پذیرش حقوق ابتدایی و دموکراتیک هیچ یک از خلقهای تحت ستم ترکیه و بویژه خلق کرد رو ندارند حتی یک سر سوزن هم خلق کرد ترکیه رو به کسب مطالبات بر حق ملی و دموکراتیکشون نزدیک نمی کنه.

خب! حالا چریکهای فدایی خلق که این

کار حزب کارگران کردستان را قاطعانه محکوم می کنند ناسیونالیست هستند یا حزب کمونیست کارگری-حکمیستی که به اعتراف خودشون مخالفتی با روند انحلال و سازش پ-ک-ک با فاشیستهای ترکیه ندارند؟ و توافق بین آنان را "یک گام به جلو" برای جنبش خلق کرد جا می زنند. آیا چریکهای فدایی خلق که صراحتا می گویند انحلال پ-ک-ک و انتظار گرفتن کوچکترین حقوق دموکراتیک و ملی خلق کرد از دولت اردوغان که

احزاب طبقه حاکم رو هم تحمل نمی کنه یک سراب و به معنی تسلیم بی فید و شرط است ناسیونالیست هستند یا حکمیستهای که دارند برای این روند زیر اسم نه مخالفت می کنیم نه هورا می کشیم به جاده صاف کنی می پردازند و عوامفریبانه می گن با روند انحلال پ-ک-ک "مخالفتی ندارند" و اضافه می کنن که گرچه روند سازش پ-ک-ک با دولت ترکیه را به دلیل سابقه سیاه دولت ترکیه با تردید نگاه می کنن "به نیازهای بلافصل پ-ک-ک برای بقاء و ضرورت سازش نیز آگاهند". و کار عبدالله اوچلان و حزبش رو هم با این کلمات توجیه می کنه که نه خیر این سیاست، از سر "تسلیم طلبی نیست".

آیا ما که کار پ-ک-ک را محکوم می کنیم ناسیونالیست هستیم یا کمونیستهای کارگری ای که مطرح می کنند از "نظر کمونیسم کارگری رفع ستم ملی، حل مسئله ملی، به هر طریقی، از بالا یا پائین، یک گام جلو است"؟ تازه حالا پرسیدنی ست آیا در دوره امپریالیسم بورژوازی حاکم کوچکترین ظرفیتی برای حل دموکراتیک مساله ملی در سطح جهان از خودش نشون داده که فاشیستهای حاکم بر ترکیه دومین موردش باشند؟

نقد این جریان به ما این است که اجازه بدید از روش بخونم در نوشته سیاوش دانشور در باصلاح نقد مواضع جریانات مختلف آمده که اینکه "چریک فدائی خلق و ... در قبال این روند ابراز نگرانی کردند و یا آنرا "خیانت" به آرمان خلق کرد و "آش بتال" نامیدند، جوهر سیاست ناسیونالیسم چپ را در برخورد به مسئله ملی منعکس میکنند."

مبارزه مسلحانه، به عنوان شکلی از مبارزه، به خودی خود قابل تقدیس نیست مگر توسط یک نیروی پرولتری و با برنامه انقلابی سازماندهی شود. ترک مبارزه مسلحانه توسط حزب کارگران کردستان اتفاقا بر ضرورت شکل گیری یک نیروی انقلابی و پرولتری در جنبش خلق کرد ترکیه تاکید می کند. ما در چنین دورانی یعنی دوره ضرورت وجود یک نیروی پرولتری و انقلابی مسلح به یک تئوری انقلابی در ترکیه به سر می بریم که قادر باشد انقلاب اجتماعی به رهبری طبقه کارگر که در آن حق تعیین سرنوشت خلقها یک اصل مسلم است را در اتحاد با نیروهای انقلابی خلقهای ستمدیده به پیش ببرد و سازماندهی کنه. که البته خود این امر هم با توسل به مبارزه مسلحانه به عنوان شکل اصلی مبارزه امکان پذیر است.

خب مگر چریکهای فدایی خلق در مورد انحلال و اسلحه زمین گذاردن این حزب چی گفتن. ما اولاً گفتیم که این حزب یک جریان ناسیونالیستی ست که بر بستر وجود مساله ملی با حکومت مرکزی ترکیه بوجود آمده و سالها مبارزه کرده و پایگاه توده ای هم در کردستان ترکیه و حتی کشورهای منطقه از طریق احزاب خواهرش و یا جریانات وابسته به خودش داره.

ما همچنین گفتیم که خیر خلع سلاح یک طرفه این جریان و انحلالش بدون شک و الان هم تاکید می کنم بدون شک تاثیرات منفی معنوی و مادی بر روی خلق کرد ترکیه و منطقه میگذاره، این کار بدون برو بر گرد یک آشپیتال محسوب می شه، باعث رشد ناامیدی و شکست در بخشی از توده های کمتر آگاه کردستان می شه و یادآور آشپیتال حزب دمکرات کردستان عراق با تمام عواقب مخرب اون است. فقط باید به لحاظ سیاسی کور بود تا ندید که انحلال پ-ک-ک - صرف نظر از ماهیت طبقاتی پ-ک-ک به عنوان یک جریان ناسیونالیست - به هیچ وجه جای تایید نداره اونهم بر اساس تزهایی مثل رئال پوتیکز و غیره و این کار تنها و تنها به نفع دشمنان مردم کردستان از فاشیستهای حاکم بر ترکیه گرفته تا امپریالیستهای حامی اونها و دولتهای وابسته و مرتجع منطقه نظیر جمهوری اسلامی ست. انحلال و سلاح بر زمین گذاردن و وارد پروسه مذاکره با جلالان

خودی خود قابل تقدیس نیست مگر توسط یک نیروی پرولتری و با برنامه انقلابی سازماندهی شود. ترک مبارزه مسلحانه توسط حزب کارگران کردستان اتفاقا بر ضرورت شکل گیری یک نیروی انقلابی و پرولتری در جنبش خلق کرد ترکیه تاکید می کند. در واقع ما در چنین دورانی یعنی دوره ضرورت وجود یک نیروی پرولتری و انقلابی مسلح به یک تئوری انقلابی در ترکیه به سر می بریم که قادر باشد انقلاب اجتماعی به رهبری طبقه کارگر که در آن حق تعیین سرنوشت خلقها یک اصل مسلم است را در اتحاد با نیروهای انقلابی خلقهای ستمدیده به پیش ببرد و سازماندهی کنه. که البته خود این امر هم با توسل به مبارزه مسلحانه به عنوان شکل اصلی مبارزه امکان پذیر است.

پرسش: در همین رابطه برخی جریانات مثل حزب کمونیست کارگری -

حکمیست به شدت به مواضعی مثل مواضع سازمان ما که به طور مثال در تحولات اخیر خبر انحلال پ.ک.ک و کنار گذاردن مبارزه مسلحانه رو یک "آشپیتال" از طرف این جریان می دونه ناخند و مارا به ناسیونالیسم چپ متهم کردند و گفتند که افق دیدمان افق دید جریانات ناسیونالیستی ست؟ جواب شما به این گونه ایرادات چیه؟

پاسخ: ببینید! من اطلاعی این حزب رو در مورد خبر انحلال پ-ک-ک دیدم و همچنین نقدی هم که در توضیح مواضع این جریان حکمیست و باصلاح نقد مواضع مختلف درآمده رو خوندم. اجازه بدید بگم که واقعا موضع حزب کمونیست کارگری حکمیست یکی از مشعشع ترین و متناقض ترین مواضع اتخاذ شده از طرف جریانات اپوزیسیون مدعی چپ به این رویداد است. من واقعا نمی دونم که چطور چنین موضع گیری متناقضی حتی فعالین این حزب رو راضی و توجیه می کنه؟ وقتی که این حزب رسماً از زبان رهبرانش در مورد خبر انحلال پ-ک-ک و تسلیم به حکومت اردوغان فاشیست می گه "برخورد ما کمونیست های کارگری و کارگران به این مسئله نه تائید و هورا کشیدن برای این روند است و نه با مخالفت ما روبرو میشود." این رو فعلا داشته باشید.

به همان ایده های ضد کمونیستی و ضد مارکسیستی منصور حکمت وصل است.

همه می بینند که حزب حکمتیست از زمان جدایی اش از جریان دیگر به رهبری تقوایی هیچ وقت حاضر نشده نقدی در مورد مواضع و نظرات سابق خودش در اون حزب برای جنبش انقلابی ارائه بده و به طور مثال بگه نظرش و نقدش راجع به نظرات منصور حکمت در مورد این که ملت یک پدیده اختراعی و "غیر ابژکتیو" مثل سیمرغ و خداست چه؟ حزب حکمتیست حاضر نیست در مورد "توجیه اتحاد با سلطنت طلبان مرتجع زیر لوای سناریوی سیاه و سفید" منصور حکمت، یا این که "اسرائیل دمکراتیک ترین رژیم خاورمیانه است"، و یا دفاع از "اشغال افغانستان توسط امپریالیسم آمریکا با این توجیه که بین طالبان و ارتش آمریکا، مدرنیسم ارتش آمریکا رو ترجیح می ده و یا توجیه اشغال کویت توسط ارتش عراق در جنگ اول به دلیل اینکه کویت یک بازار کار است و نقدی ارائه بده. البته این امر اتفاقی نیست. اضافه کردن نام حکمتیست بر نام حزب کمونیست کارگری، خود بیانگر قبول همه آن مواضع ارتجاعی است.

موارد بسیار زیادند. اگر همینطور جلو بیایم از نظر حکمتیستها نقش نظرات رهبر سابق این حزب در هیزم ریختن در تئورجنگ فاجعه بار بین حزب دمکرات و کومهله و موارد بسیار دیگری چیست؟

اجازه بدید تاکید کنم اگر انتقاد ما در محکومیت کار ناسیونالیست های کردستان ترکیه و نامیدن انحلال و خلع سلاح پ-ک-ک به عنوان آشپیتال و خیانت به خلق کرد و دفاع از خواستهای ملی و دمکراتیک و مبارزات مردم کردستان برای دستیابی به حقوق ملی خودشان ما را ناسیونالیست می کند، هیچ ایرادی ندارد اجازه بدهید که پرو امپریالیستهای شناخته شده که اعتقادی به حق تعیین سرنوشت به عنوان یک رکن مارکسیسم ندارند ما مارکسیستها و کمونیستها را ناسیونالیست خطاب کنند. امیدوارم موقعیتی بشه که به تفصیل در مورد مواضع مختلف جریانات موسوم به

سازشکار کرد، فاشیستهای حاکم بر ترکیه و امپریالیستهای حامی این پروسه علیه خلق کرد ترکیه بر پا شده همیشه می ریزد. به قول خودش "نیاز پ-ک-ک به سازش با دشمنان قسم خورده خلق کرد ترکیه را می فهمد"، یعنی چی؟ یعنی دلش پیش برادر ناسیونالیست کردش است دلش پیش عبدالله اوجلانه و جدا از لفاظی برای

مسئله ملی رسالت حلش از دوش بورژوازی بلند شده و بر دوش پرولتاریا افتاده. در نتیجه آن کسانی که چریک های فدایی خلق را که معتقدند که مسئله ملی در شرایط سلطه امپریالیسم فقط از طریق قدرت گیری پرولتاریا و انقلاب پرولتاریایی و تحقق شرایط حق تعیین سرنوشت هستند که حل میشه رو ناسیونالیست جا می زند و خودشون از اون طرف بیایند و هورا بکشند برای این که بله ما موافقم که بورژوازی از بالا مساله ملی را پاسخ بدهند در واقع کاری نمی کنند جز این که حل مساله ستم ملی علیه خلق کرد ترکیه رو به دست امپریالیستها و وابستگانشون می سپارند. واقعیت اینه که هیچ راه حل بورژوایی ای در عصر امپریالیسم برای حل مسئله ملی از بالا وجود نداره.

کمک به او در این سازش حتی لیستی از خواستها از جمله "پایان میلیتاریسم" در ترکیه و برقراری یک "همه پرسی" برای سرنوشت خلق کرد ترکیه در چارچوب "قانون" را به نیابت از ناسیونالیستهای متوهم به اردوغان جلو می گذاره و بعد اظهار امیدواری می کنه که فاشیستهای ترکیه که یکی از بزرگترین مظاهر ستم ملی در منطقه علیه خلقهای تحت ستم هستند با برآوردن این لیست خواستها به نیابت از حکمتیستها مساله ملی در ترکیه را از بالا "حل" کنند! برید اعلامیه این حزب و بعد توضیحات سیاوش دانشور در مورد انحلال پ-ک-ک رو بخونید! با چنین راه حل باصطلاح ضد ناسیونالیستی ای این کمونیستهای کارگری در واقع حل مساله ملی توسط فاشیستهای حاکم بر ترکیه و امپریالیستهای ذینفع و پ-ک-ک را امکانپذیر جلوه می دهند.

البته این موضع حزب حکمتیست اتفاقی و یک اشتباه نیست. این جریان برغم جدایی ظاهری اش از جریان دیگر مدافع "کمونیسم کارگری" منصور حکمت و منافعش در ابراز نزدیکی و حتی وحدت با انواع "پوپولیستهای" سابق هنوز بند نافش

بینید اجازه بدید حالا که اینجا رسیدیم من روی یک اصول مارکسیستی در مورد مساله ملی تاکید کنم. واقعیات تاریخی نشون می دهند که در دوران رشد و انکشاف امپریالیسم که از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم شروع شده و بعد با انقلابات کارگری خیلی بزرگی پاسخ داده شده، یک واقعیت خودش رو در مورد مساله ملی نشون داده و آن واقعیت اینه که دیگه مسئله ملی رسالت حلش از دوش بورژوازی بلند شده و بر دوش پرولتاریا افتاده.

در نتیجه آن کسانی که چریک های فدایی خلق را که معتقدند که مسئله ملی در شرایط سلطه امپریالیسم فقط از طریق قدرت گیری پرولتاریا و انقلاب پرولتاریایی و تحقق شرایط حق تعیین سرنوشت هستند که حل میشه رو ناسیونالیست جا می زند و خودشون از اون طرف بیایند و هورا بکشند برای این که بله ما موافقم که بورژوازی از بالا مساله ملی را پاسخ بدهند در واقع کاری نمی کنند جز این که حل مساله ستم ملی علیه خلق کرد ترکیه رو به دست امپریالیستها و وابستگانشون می سپارند.

واقعیت اینه که هیچ راه حل بورژوایی ای در عصر امپریالیسم برای حل مسئله ملی از بالا وجود نداره. بله! می شه در شرایطی که سلطه امپریالیسم و بورژوازی محو نشده به اسم حل مساله ملی عده ای برن به عده دیگر بیایند، مثلا کدخدای کرد برای سلیمانیه و هولر بگذارید ولی اونچه اتفاق میفته اینه که شکلی از ستم ملی با یک شکل دیگر ستم جایش را عوض میکند. نه اینکه حق ملل در تعیین سرنوشت برآورده شده باشه. حل ستم ملی در شرایط سلطه امپریالیستی نه از بالا بلکه توسط یک حزب انقلابی و پرولتری و در جریان انقلاب امکان پذیره.

واقعیت این است که حزب حکمتیست در مورد انحلال پ-ک-ک در حالی که می کوشد مخالفین انحلال آن را به ناسیونالیسم منم کند زیر اسم "بی طرفی" در واقع برای تسلیم پ-ک-ک به فاشیستهای وابسته به امپریالیسم حاکم بر ترکیه و "راه حل" آنها جاده صاف می کند و هورا می کشد. حزب حکمتیست با این موضع در واقع در تئور سوزانی که به اسم سازش و مذاکره توسط ناسیونالیستهای

امپریالیستهای حامی اش و تمام دولتهای مرتجع منطقه با استقبال از تسلیم این حزب در حال استفاده از این رویداد برای تحکیم موقعیت خود علیه خلق کرد و تمام خلقهای تحت ستم منطقه هستند. اما اگر چنین روندی نهایی و اجرایی شود، با توجه به ماهیت وابسته به امپریالیسم و دیکتاتور حکومت ترکیه به هیچ دستاورد دمکراتیک واقعی ای برای خلق کرد ترکیه منجر نخواهد شد و تنها اهرم نظامی و قدرت آتش جنبش خلق کرد را خاموش می کند. تسلیم بی قید و شرط هدف کنونی دولت اردوغان و طبقه حاکم بر ترکیه از ورود به این پروسه است. اما اگر چنین انحلالی هم صورت گیرد مسلما به دلیل شرایط مادی و تضادهای طبقاتی در ترکیه و واقعیت وجود ستمگری ملی بدون شک نیروهای جدید پرچم مبارزه برای تحقق حق تعیین سرنوشت را در دست خواهند گرفت. و بالاخره اینکه این رویدادها بر ضرورت وجود یک نیروی کمونیست مسلح مدافع راستین حق ملل در تعیین سرنوشت خویش با یک برنامه انقلابی در ترکیه تاکید می کند.

در خاتمه یکبار دیگر از شما که ترتیب این برنامه رو دادید و از تمام دوستان و رفقای که در این اتاق در رابطه با این بحث مهم شرکت کردند تشکر می کنم.

امتیازات استفاده کرده است. بنابراین وقتی که ما پ- ک- ک را در واقعیت زندگی سیاسی اش تا این لحظه تعقیب کنیم می بینیم که جریان است که به تدریج دچار استحاله شده و هر چه بیشتر از توده های ستمدیده خلق کرد که منبع تغذیه و نیرو دهی به آن بوده اند و منافع آنها فاصله گرفته . امروز هم چهره کنونی این حزب و سیاستهایش را به طور برجسته در سوریه می شه دید جایی که این حزب و شاخه هایش پس از نبرد کوبانی در ادامه اساسا در هیات پیاده نظام ماشین جنگی آمریکا به ایفای نقش پرداختند. در مقابل این خدمات، آنها توسط امپریالیستها تغذیه و تسلیح شده و در جنگ جاری در سوریه در تضادهای امپریالیستی نقش ایفا کرده و حالا هم نیز در راستای همان سیاستها در حال سازش با داعشیانی هستند که توسط امپریالیسم آمریکا و متحدانش به قدرت رسیدند. ما با چنین جریانی روبرو هستیم.

حالا هم خبر انحلال پ- ک- ک و آمدگی این حزب برای خلع سلاح بنا به درخواست رهبر این حزب که سالها در زندان فاشیستهای حاکم بر ترکیه اسیر است، با توجه به وزن و تاثیرات این جریان در ترکیه و سایر قسمتهای کردستان اگر اجرایی بشود، معنایی جز آشپیتال و یک ضربه بزرگ به جنبش خلق کرد ترکیه ندارد. دولت ترکیه و

منصور حکمت و کمونیسم کارگری راجع به مساله ملی و حق تعیین سرنوشت بیشتر صحبت کنم تا مواضع بورژوازی این حزب بیشتر روشن بشه ولی برای بحث امشب و پاسخ سوال شما فکر کنم تا این حد کافی باشه.

مجری: با تشکر از شما که به درخواست ما برای این گفتگو پاسخ مثبت دادید در پایان اگر موردی هست که مایل به تاکید بر آن هستید بفرمائید؟

پاسخ: اجازه بدید به عنوان سخن پایانی، من یک جمع بندی کوچک از حرفهام بکنم:

حزب کارگران کردستان پ- ک- ک یک حزب کرد است که بر زمینه اجتماعی ستم ملی وحشتناک دولت ترکیه به خلق کرد این کشور پا به عرصه وجود گذاشته و برغم لهجه و ادعاهای مارکسیستی و سوسیالیستی در مقاطع مختلف، چشم انداز و برنامه هاش هیچ وقت از محدوده خواستههای ملی خلق کرد و از چارچوب نظام حاکم فراتر نرفته. این حزب در این پروسه با دست زدن به مبارزه مسلحانه پایگاه توده ای پیدا کرده و از سلاح خود نه برای انقلاب، آزادی و رهایی خلق کرد از قید ستم و استثمار و ستم ملی بلکه به عنوان یک ابزار فشار بر حاکمین ترکیه برای سازش و گرفتن

در جنگ دو رژیم ضد خلقی و وابسته ... از صفحه ۱۸

اما این حمایتها به دلیل مخالفت پایه ای با رژیم جمهوری اسلامی نیست، بلکه مسئله آن است که اینان به هر بهایی در تلاش اند تا به جایگاه قدرت برسند تا بتوانند ماموریت خود را به عنوان سگ زنجیری دیگری به عمل در آورند. گروه دیگری نیز - درست مانند جنگ بین دو دولت ضد خلقی ایران و عراق - با آوردن بهانه هایی مانند "دفاع از مام میهن" بار دیگر به دفاع و پشتیبانی از جمهوری ضد خلقی اسلامی پرداخته اند. آنچه که مسلم است آن است که در جنگ قدرت دو رژیم ضد خلقی بخشی از توده های مردمی هم در ایران و هم در اسرائیل کشته می شوند. درست به همانگونه که تمامی ایرانیان پشتیبان رژیم حاکم نیستند؛ در اسرائیل نیز بسیاری از شهروندان (هرچند که کمتر) حامی دولت تروریستی حاکم نمی باشند و در این میان جان خود را از دست می دهند.

سیاست های جنگی امپریالیستی که در شرایط امروز به تشدید تنش های نظامی بین دو رژیم ضد خلقی اسرائیل و جمهوری اسلامی منجر شده است نتیجه ای جز مرگ و نابودی و گرسنگی و تورم و گرانی بیشتر برای کارگران و زحمت کشان ما و منطقه ندارد در بر نداشته و باید محکوم گردد و درست از این رو باید بر نابودی رژیم های ضد خلقی اسرائیل و جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیست آنها به دست توده ها تاکید نمود. تجربه نشان داد که برای رسیدن به آزادی نمی توان به دخالت قدرت های خارجی دل بست بلکه باید بر اتحاد و اراده توده های ستمدیده متکی شد.

جنگ بین دو رژیم وابسته جمهوری اسلامی و صهیونیستی اسرائیل جنگی ضد خلقی ست!

نابود باد صهیونیسم و بنیادگرایی اسلامی دو چماق امپریالیسم در منطقه!

نابود باد امپریالیسم و سگهای زنجیری آن!

درد بر توده هایی که در این و آن گوشه جهان برای کسب آزادی می رزمند!

درد بر همبستگی بین المللی کارگران و زحمتکشان.

نادر ثانی- یکشنبه ۲۵ خردادماه

پیرامون حملات اسرائیل به ایران



بنا به گزارش خبرگزاری‌ها، دولت اسرائیل از ساعات اولیه امروز جمعه ۲۳ خرداد، موجی از حملات هوایی را علیه برخی مراکز اتمی، پادگان‌های نظامی و همچنین محل سکونت و کار شماری از سرکردگان ارتش و سپاه پاسداران و دانشمندان اتمی جمهوری اسلامی را انجام داده و با ادعای "پیش‌گیری" از دستیابی این رژیم به سلاح اتمی و دفاع از "موجودیت" اسرائیل ۱۰۰ نقطه در شهرهای مختلف را مورد هدف قرار داده است. در جریان این حملات، بنا به گزارش خبرگزاری‌های جمهوری اسلامی چند مقام نظامی نظیر سرلشکر سلامی، فرمانده کل سپاه ضد خلقی، علی شمع‌خانی، از اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام و مشاور رهبری، سرلشکر غلام‌علی رشید، فرمانده

قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیاء و سرلشکر محمد باقری رییس ستاد کل نیروهای مسلح حکومت و همچنین چهره‌هایی که از آنها به عنوان دانشمندان هسته‌ای نام برده شده یعنی عبدالحمید مینوچهر و احمد ذولفقاری و... هدف قرار گرفته و کشته شدند.

به رغم ادعاهای مقامات اسرائیلی که تمرکزشان بر حمله به مراکز هسته‌ای است، در جریان این حملات، علاوه بر خسارات وارده به چند مرکز نظامی و مرتبط با فعالیت‌های هسته‌ای، مناطق غیر مسکونی نیز مورد اصابت قرار گرفته و شماری از مردم بیگناه شامل زنان و کودکان نیز جان باخته‌اند.

در ساعات اولیه پس از حملات رژیم کودک‌کُش و جنایتکار اسرائیل و در واکنش به این حملات، سران رژیم به عریده کشتی پرداخته و از پاسخ "سخت و قاطعانه" حکومت به این حملات سخن می‌گویند. خامنه‌ای جنایتکار، رهبر جمهوری اسلامی اعلام کرده که اسرائیل باید منتظر "مجازات‌های سخت" باشد و به این ترتیب بر عزم سران این حکومت ضد خلقی بر تداوم و گسترش این اوضاع بحرانی و جنگی تأکید نموده است. در عمل نیز تاکنون، رژیم جمهوری اسلامی در پاسخ به حملات اسرائیل، صدها پهباد را به سوی اسرائیل پرتاب نموده که تا این لحظه مورد ره‌گیری کشورهای همسایه اسرائیل و از جمله اردن قرار گرفته‌اند.

واقعیت این است که سران جمهوری اسلامی در طول چند دهه، صدها میلیارد دلار از دارایی‌ها و دسترنج کارگران و مردم محروم ایران را به کام پروژه اتمی و تقویت بنیادگرایی اسلامی در منطقه ریخته‌اند که هر دوی این پروژه‌ها به خاطر ماهیت‌شان به طور انکارناپذیری منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیست‌ها و به ویژه آمریکا را تأمین کرده و گرهی از مشکلات بی‌شمار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی توده‌ها را باز نکرده است. اکنون در شرایطی که بحران امپریالیستی نیازمند گسترش فضای جنگی و میلیتاریسم در منطقه علیه خلق‌های تحت ستم می‌باشد، طراحان همین پروژه‌ها در حال استفاده و بهره‌برداری از این امر برای دامن زدن به فضای جنگی و میلیتاریستی و تشدید تعرض خود علیه خلق‌های تحت ستم ایران و منطقه می‌باشند. آنچه امروز در برخورد‌های نظامی بین حکومت‌های ضد خلقی اسرائیل و جمهوری اسلامی شاهد آن هستیم، پیشرفت سیاست کلان امپریالیستی فوق به کمک نقش‌آفرینی فعال این دو رژیم کودک‌کُش علیه توده‌های تحت ستم ایران منطقه می‌باشد.

اکنون با توجه به شرایط ناروشن حاکم بر آینده این درگیری‌های نظامی و خطر تحمیل و گسترش یک جنگ ارتجاعی دیگر بر زندگی دردناک توده‌ها، مشتکی از مرتجعین که از خون توده‌های دردمند ارتزاق می‌کنند نظیر سلطنت طلبان (طالبان سلطنت) در حال هورا کشیدن برای ترامپ و نتانیاهو و حمله نظامی اسرائیل به ایران آنهم با اشاعه این توهم هستند که این قدرتها با هدف "رژیم پنج" و برچیدن حکومت وابسته و جنایتکار جمهوری اسلامی و گویا به منظور به ارمغان آوردن آزادی و صلح برای مردم ایران است که به این حملات وحشیانه دست زده اند. اما این امر که

دولت جنایتکار اسرائیل که تماماً سرسپرده امپریالیسم آمریکا و سگ زنجیری آن در خاورمیانه می‌باشد می‌تواند یک حکومت طرفدار منافع توده‌های تحت ستم را جایگزین حکومت ضد خلقی فعلی بنماید امری غیر واقعی بوده و توهم و تخیلی بیش نیست که تجربه فاجعه بار چنین جنگ‌هایی در عراق و افغانستان و لیبی و ... نادرستی آنرا ثابت نموده و نتایج وحشتناک و درازمدت این تجربیات در جلو چشم همگان می‌باشد. این حقیقت غیر قابل انکار است که رهایی از چنگال خونین رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و نیل به آزادی و نان و کار و مسکن و کرامت انسانی نه از کانال بمبها و موشکها و سربازان اسرائیلی و آمریکایی بلکه تنها از راه انقلاب مردم علیه استثمارگران حاکم و محو سلطه امپریالیستی دست یافتنی است.

حمله اسرائیل به ایران در همین حدی هم که انجام شده موجب وحشت و نگرانی برحق مردمی گردیده است که بدون وجود حالت جنگی هم کمرشان در زیر بار فاجعه‌بار فقر و گرسنگی و سرکوب رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی خم شده است. اما مردم مبارزی که حتی در شرایط سرکوب و خفقان موجود با اعتراضات روزمره خود به مبارزه با این رژیم وابسته و ضد خلقی ادامه می‌دهند، هرگز در مقابل شرارت‌های این جنگ خاموش نخواهند ماند. بدون شک مردم ما با تجربه‌ای که از جنگ ضد خلقی ایران و عراق دارند هرگز اجازه نخواهند داد که رژیم جمهوری اسلامی این جنگ را هم همچون آن جنگ ضد خلقی برای خود "نعمت" شمرده و از آن برای تداوم حکومت فاسد و ننگین خود استفاده کند.

چریک‌های فدایی خلق ایران سیاست‌های جنگی امپریالیستی و تشدید تنش‌های نظامی بین دو حکومت ضد خلقی اسرائیل و جمهوری اسلامی که نتیجه‌ای جز مرگ و نابودی و گرسنگی و تورم و گرانی بیشتر برای کارگران و زحمت‌کشان ما و منطقه ندارد را محکوم کرده و بر ضرورت نابودی رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیست‌اش به دست توده‌ها و بدون دخالت قدرت‌های خارجی تأکید می‌کنند.

مرگ بر امپریالیسم و سگ‌های زنجیریش!
نابود باد صهیونیسم و بنیاد گرایی اسلامی،

دو چماق امپریالیسم در منطقه!

زنده باد انقلاب! پیروز باد سوسیالیسم!

چریک‌های فدایی خلق ایران

۲۳ خرداد ۱۴۰۴ برابر با ۱۲ جون ۲۰۲۵

گفتگو با رفیق فریبرز سنجری درباره قیام و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (۲۲)



لینک: جزوه - چریکهای فدایی خلق ایران

فضائی پس از تیربارانهای تیرماه چون از طرف کل تشکیلات اطلاعیه ای در رابطه با تیرباران رفیق اسمر داده نشد به نام تهران اطلاعیه ای منتشر کردیم که البته بعداً خودش از سوی رفقای آماده به انشعاب به دستاویزی جهت تشدید اختلافات بدل شد. البته من به عنوان مسئول شاخه تهران قبلاً در جلسه مرکزیت جدیدی که بنا به تمایل رفقای که خواهان جدائی بودند تشکیل شده بود پرسیده بودم که آیا تهران به مثابه یک شاخه از سازمان همانند شاخه‌های دیگر حق صدور اعلامیه دارد؟ در پاسخ من گفته شد بله؛ همانطور که شاخه کردستان و مازندران می‌توانند اعلامیه بدهند تهران هم محاز است به نام شاخه تهران اعلامیه بدهد. اما آنها در جلسه مرکزیت جدید در حالی که با متن اعلامیه هیچ مشکلی نداشتند از من سؤال می‌کردند که چرا برای رفیقی که در تبریز تیرباران شده اعلامیه داده‌اید؟ که من پرسش قبلی خودم و پاسخ بقیه رفقای مرکزیت را یادآوری کردم که خودتان به شاخه تهران اجازه دادن اعلامیه را دادید حالا چرا این اعلامیه مشکل شده است؟! لازم به ذکر است که این حرفها در شرایطی مطرح می‌شد که خود مرکزیت جدید قبلاً از رفقای تهران خواسته بود که مسئولیت دادن اعلامیه برای کل تشکیلات را بر عهده بگیرند. در نتیجه انتقادشان به این که چرا شاخه تهران اعلامیه داده است بهانه‌ای بیش نبود. برای این که موضوع بهتر درک شود لازم است به شرایطی که به انشعاب سال ۱۳۶۰ منجر شد بپردازیم. البته در این گفتگو قبلاً هم به این موضوع اشاره کرده بودم و توضیح بیشتر را به وقت دیگر موکول کرده بودم که اکنون به آن می‌پردازم....

پرسش: پس آن زمان مناسب برای توضیح چرائی و چگونگی انشعاب فرا رسیده است.

پاسخ: بله. به خصوص که من در نظر دارم این گفتگو با بررسی انشعاب سال ۶۰ به پایان برسد و بررسی نظرات و عملکرد تشکیلات ما پس از انشعاب به زمان دیگری و شاید گفتگوی دیگری موکول شود.

توضیح پیام فدایی: با اوج گیری انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواست های توده های میلیونی پیاخته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفس های خود را می کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی از زندان های سراسر کشور گشت. در ۲۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسی از سیاهچال های رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت گفتگویی ترتیب داده ایم با رفیق فریبرز سنجری که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این گفتگو به این واقعه و سیر پر شتاب رویدادها در آن روزهای پر خروش انقلاب می پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن دوره به ویژه برای نسل جوان، از چرایی و چگونگی جدایی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدائی خلق _ که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می شود_ از سازمان چریکهای فدائی خلق بعد از قیام بهمن جویا شویم و به خصوص دید واقعی تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدائی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم. بخشهای قبلی این گفتگو در سایت siahkhal.com برای علاقه مندان قابل دسترسی است.

پیام فدایی: از اعدامهای وحشیانه بعد از ۲۰ خرداد صحبت می‌کردید و از جمله به تیرباران رفیق اسمر آذری در سوم تیر ماه ۱۳۶۰ اشاره کردید. می‌خواستم توضیح دهید که چرا در این مورد اعلامیه‌ای که صادر شده امضای چریکهای فدائی خلق ایران - تهران را داشت؟

فریبرز سنجری: همانطور که قبلاً هم اشاره کردم در این مقطع روابط درونی سازمان بسیار ملتهب و متشنج شده بود. اختلافات بین رفقا هر روز روی مسایل مختلف تشدید می‌شد. در چنین

می‌کردند که این امر باعث رواج شایعات گوناگون شد. اما با گذشت زمان و پراتیک هر دوطرف روشن شد که آن اتهامات غیر واقعی بودند. با توجه به این واقعیت‌ها ما انشعاب صورت گرفته را "بی مسما" خواندیم.

انشعاب در درون تشکیلات ما در شرایطی پیش آمد که بر عکس تبلیغات منشعبین، ما نه تئوری راهنمای سازمان را رد کرده بودیم و نه در نشست عمومی سازمان به حرکت در جنگل‌های مازندران رأی منفی داده بودیم. در رابطه با حرکت در جنگل همه حرف ما این بود که باید با دیدی مشخص و مبتنی بر واقعیت این حرکت را با چشم اندازه‌های واقعی سازمان داد و نه همانطور که قبلاً گفتم ادعا نمود که "اوضاع انفجاری است و شمال نیز منفجر خواهد شد" و شمال "در چند مدت دیگر به طور حتم مانند کردستان خواهد شد". خوب دیدیم که دسته پارتیزانی با اینکه نه ۶ ماه بلکه حدود ۱۴ ماه هم در جنگل مبارزه نمود نه شمال "منفجر" شد و نه در این منطقه مانند کردستان مبارزه توده‌ای جریان پیدا کرد؛ و در نتیجه شمال، کردستان نشد.

انشعاب مانند هر امر دیگری در مبارزه طبقاتی در ذات خودش امر مضمومی نیست. مهم این است که در هر انشعابی اکیداً لازم است روشن باشد که طرفین چه می‌گویند و برای پیشبرد جنبش چه راهی ارائه می‌دهند. وجود خط و مرزهای روشن به همه اعضا و هواداران آن تشکیلات کمک می‌کند تا با اطلاع از مواضع دو طرف آگاهانه موضع‌گیری کنند و بتوانند تشخیص دهند که اساساً آیا انشعاب در سازمان در خدمت رشد و گسترش مبارزه طبقاتی به نفع ستم دیدگان قرار دارد و یا بر عکس محل مبارزه علیه ستمگران بوده و به امر انقلاب ضربه می‌زند! به باور ما انشعاب سال ۶۰ فاقد مرزبندی مشخص و معین نظری بود و برای رشد و گسترش جنبش راهی ارائه نمی‌داد یک انشعاب غیراصولی و بی‌مسما بود. به همین دلیل هم ما با آن انشعاب مخالف بودیم.

اتفاقاً هرچه گذشت واقعیت‌های سخت زمینی ترسیم چشم اندازه‌های غیر واقعی در رابطه با حرکت در جنگل‌های مازندران را کم‌سوتر نمود و آن را از بین برد تا آنجا که منشعبین مجبور شدند کار مبارزه در شمال را تعطیل کنند و نیروی خود را در کردستان متمرکز نمایند. آیا همه این واقعیات نشان نمی‌دهد و دال بر آن نیست که انشعاب مزبور انشعابی غیر اصولی بود؟

در انشعاب صورت گرفته دیدیم که به جای یک مبارزه ایدئولوژیک که اصولاً علنی هم باید باشد، منشعبین به "جنجال" متوسل شدند و تصور کردند که با گفتن اینکه "روح بیژن جزنی در مصاحبه زنده شده است" گویا تحلیل و راهی جدید ارائه داده و مرزبندی‌های نظری مشخصی با مخالفین نظری خود نموده‌اند! در حالیکه واقعیت این است که منشعبین در جریان بحث‌های درونی خود هیچ راه حلی را نمایندگی نمی‌کردند و حتی حاضر نبودند با صراحت نظرات خود را به طور کامل و همه‌جانبه طرح بکنند. به واقع هدف این جنجال را رفیق صبوری کاملاً واضح به این صورت مطرح کرد که موضوع بر سر "افشاءکردن مصاحبه" می‌باشد که البته این "افشاگری" هم نه به شیوه پرولتری بلکه با تحریف واقعیات انجام می‌گرفت.

پرسش: در این توضیحات روی شایعات و فقدان مرز بندی نظری تأکید داشتید. می‌شود در این موارد کمی بیشتر توضیح دهید؟

پاسخ: همانطور که اشاره کردم یکی از دلائل غیر اصولی بودن انشعاب سال ۶۰ در تشکیلات ما این واقعیت بود که مرزبندی‌های نظری در بستر یک مبارزه ایدئولوژیک پرولتری انجام نشده بود. رفیق صبوری بعد از اینکه مدتها از مواضع اتخاذ شده در مصاحبه با رفیق

پرسش: شما قبلاً وقتی که به انشعاب سال ۶۰ اشاره می‌کردید از این واقعه به عنوان "انشعاب بی‌مسما سال ۶۰" و یا "انشعاب غیراصولی سال ۱۳۶۰" نام بردید قبل از هر چیز بگویند که چرا از این انشعاب با چنین عنوان‌هایی نام می‌برید؟

پاسخ: انشعاب مانند هر امر دیگری در مبارزه طبقاتی در ذات خودش امر مضمومی نیست. مهم این است که در چه شرایطی و به چه دلیلی پیش می‌آید و مهم‌تر از آن در هر انشعابی اکیداً لازم است روشن باشد که طرفین چه می‌گویند و برای پیشبرد جنبش چه راهی ارائه می‌دهند. وجود خط و مرزهای روشن به همه اعضا و هواداران آن تشکیلات کمک می‌کند تا با اطلاع از مواضع دو طرف انشعاب آگاهانه موضع‌گیری کنند و بتوانند تشخیص دهند که اساساً آیا انشعاب در سازمان در خدمت رشد و گسترش مبارزه طبقاتی به نفع ستم دیدگان قرار دارد و یا بر عکس محل مبارزه علیه ستمگران بوده و به امر انقلاب و نیروهای انقلابی ضربه می‌زند!

به باور ما انشعاب سال ۶۰ به دلیل آن که فاقد مرزبندی مشخص و معین نظری بود و برای رشد و گسترش جنبش راهی ارائه نمی‌داد که جوابگوی مسایل مورد اختلاف طرفین انشعاب باشد، و به واقع نه تنها در جهت پیشبرد مبارزه طبقاتی نبود بلکه مانعی در این جهت بود یک انشعاب غیراصولی و بی‌مسما بود. به همین دلیل هم ما با آن انشعاب مخالف بودیم.

بگذارید به طور کلی در رابطه با امر انشعاب کمی بیشتر توضیح دهم. اگر به صفحه اول کتاب ارزشمند "چه باید کرد" لنین رجوع کنید در آنجا به روشنی گفته می‌شود که: "مبارزه حزبی به حزب نیرو و حیات می‌بخشد"، و تأکید می‌گردد که "حزب با تصفیه خویش استحکام می‌یابد". این سخنان بیانگر آن است که نمی‌توان با هر انشعابی مخالفت نمود. اما در هر انشعابی باید دید که آیا مبارزه ایدئولوژیک به درستی حول وظایف مبارزاتی صورت گرفته و این مبارزه ایدئولوژیک در درون آن تشکیلات به طور همه‌جانبه پیش رفته است یا نه! و آیا مواضع جناح‌های مخالف به روشنی در سطح تشکیلات توضیح داده شده و در نتیجه هر کس می‌تواند به روشنی بداند که هرکدام از طرفین انشعاب چه می‌گویند تا آگاهانه موضع‌گیری کند؟ و باید دید عمکرد جناحی که مبلغ انشعاب بوده و دست به این کار می‌زند آیا در خدمت رشد جنبش قرار دارد؟ اما در انشعابی که در سال ۶۰ در درون سازمان ما رخ داد ما شاهد چنین معیارها و خصوصیت‌هایی نبودیم. درست به همین دلیل هواداران سازمان نمی‌توانستند بدانند طرفین در عمل چه فرقی با هم دارند! البته پس از انشعاب، شایعاتی در مورد تفاوت‌های دو طرف مطرح منتشر می‌شد که واقعی نبودند. مناسبانه برخی از رفقای منشعب در توجیه انشعاب غیر اصولی خود ما را متهم به رد تئوری مبارزه مسلحانه

پاسخ: ببینید متأسفانه این ادعا که ما حامل نظرات جزئی می‌باشیم و تئوری مبارزه مسلحانه را باور نداریم خیلی زود به این تبدیل شد که ما اساساً مبارزه مسلحانه را "رد" کرده ایم. این امر در خارج از تشکیلات ما چنین انعکاس یافت که رفیق اشرف و یارانش اکثریتی شده اند. این شایعه را به خصوص افراد متعلق به حزب نوده رواج می‌دادند. ما حتی در جریان انشعاب و تلاش برای سازماندهی مجدد، رفقای هواداری را ملاقات کردیم که با تعجب از ما می‌پرسیدند آخر شما چرا؟ یعنی شما چرا مبارزه مسلحانه را رد کرده اید؟ در حالیکه همه این شایعات و ادعاها دروغ محض بود. وسعت این شایعات آنقدر بود که اولین اعلامیه ما بعد از انشعاب به تکذیب و توضیح این موضوع اختصاص یافت. نام این اعلامیه را "باز هم شایعه" گذاشتیم.

متأسفانه منشاء این شایعات رفقای منشعب بودند. تبلیغات مغرضانه منشعبین و شایعات پخش شده در وسعتی بود که من در ملاقاتی که در آن مقطع با نماینده اتحادیه میهنی کردستان در تهران داشتم وی با صراحت از من پرسید که آیا این سخنانی که در مورد شما مطرح می‌شود صحت دارد و شما مبارزه مسلحانه را رد کرده‌اید؟ و موضع ما را در این باره جویا شد. البته بعد از صدور اعلامیه "باز هم شایعه" از طرف ما و تکذیب شایعات رواج یافته بسیاری متوجه واقعیت شدند و آن شایعات دیگر کسی را متوهم نساخت. این انشعاب همانطور که ما گفته بودیم و برخلاف تصورات رفقای که آنرا به ما تحمیل کردند، باعث پیشرفت جنبش و مبارزه طبقاتی نشد بلکه یک نیروی انقلابی حامل یک تحلیل و تئوری انقلابی را که با توجه به روشن شدن هر چه بیشتر ماهیت سرکوبگر جمهوری اسلامی در آن لحظات تاریخی حساس به مرکز توجه نیروهای جنبش تبدیل شده و امکان رشد هر چه گسترده تر آن فراهم شده بود را در محاق یک انشعاب تحمیلی و غیر اصولی، گرفتار و تضعیف نمود. در همین رابطه من توجه شما و مخاطبان این گفتگو را به ۳ جلد کتاب مهم به نام "بر ما چه گذشت؟" (تحلیلی از انشعاب تحمیلی سال ۶۰) که آینه تمام نمای حاکم بر شرایط سازمان ما در آن مقطع می باشد، جلب می کنم که در سایت سياهکل قابل دسترسی است.

(ادامه دارد)

اشرف دهقانی دفاع می‌نمود و حتی جزوهای هم در دفاع از نظرات مطرح شده در مصاحبه تحت عنوان "نگاهی به مصاحبه رفیق اشرف دهقانی" منتشر کرد، یک‌باره در ۱۳ خرداد سال ۱۳۵۹ یعنی درست یکسال پس از انتشار مصاحبه‌ای که خود به این واقعیت معترف بود و می‌گفت که "مصاحبه آنقدر نیرو آزاد کرده که ما توان سازماندهی آنرا نداریم" به این نتیجه رسید که "مصاحبه" علیه تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک می‌باشد و "روح بیژن جزئی در مصاحبه زنده شده است". البته اگر او واقعاً دلیل و استدلالی برای طرح این نظرش ارائه می‌داد امری قابل قبول بود و همین می‌توانست به موضوع یک مبارزه ایدئولوژیک درست تبدیل شود. ولی او به جای این کار فقط احکامی صادر می‌کرد که دیگران می‌بایست در درستی آن احکام شک نکنند. اتفاقاً رفیق صبوری در حالی مدعی بود که "روح بیژن جزئی در مصاحبه زنده شده است" که خود در زمان تدوین مصاحبه حضور داشت و می‌دانست که هر موضعی در پاسخ به چه نیازی در جامعه و مربوط به چه بحثی در جنبش مطرح شده است. او در شرایطی مدعی شده بود که گویا ما به عنوان طرفداران مصاحبه از تز نادرست بیژن جزئی که به دیکتاتوری فردی شاه معتقد بود، حمایت می‌کنیم که بر همگان آشکار بود که یکی از مشخصه‌های تشکیلات ما بعد از قیام بهمین تعیین درست ماهیت رژیم جمهوری اسلامی بود که آن را همچون رژیم شاه وابسته به امپریالیسم تحلیل کردیم و این شناخت را در "مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی" مطرح نمودیم و بر مبنای نظرات طرح شده در همین مصاحبه به قول خود رفیق صبوری نیروی بسیار زیادی "آزاد" شده بود. در همان حال یکی از مشخصات بارز تشکیلات ما رد قاطع نظرات بیژن جزئی و غیر مارکسیستی تلقی کردن آنها بود که اتفاقاً رفیق اشرف دهقانی قبل از قیام بهمین در این مورد کتابی نوشته و تحت عنوان "درباره شرایط عینی انقلاب" در جنبش پخش شده بود. بنابراین ادعاهای رفیق صبوری معنائی جر اعلان جنگ به بخشی از کادرهای سازمان ما در بر نداشت؛ و البته این اعلان جنگ در حالی بود که قبل از آن بحثی و مبارزه ایدئولوژیک صورت نگرفته بود. با استناد به چنین واقعیت‌هایی ما این تلاشها را نه مبارزه ایدئولوژیک پرولتری بلکه جنجالی در درون سازمان خود می‌نامیدیم.

پرسش: در مورد شایعات چیزی نگفتید. منظورتان از شایعات در این زمینه چیست؟

در جنگ دو رژیم ضدخلقى و وابسته ... از صفحه ۱۹

واقعیاتی پیرامون جنگ جاری

با این حال پس از آزادی نیز دولت اسرائیل محدودیت‌های شدیدی را بر او اعمال کرده است. جنگی که بین دو رژیم ضدخلقى اسلامی ایران و صهیونیستی اسرائیل در جریان است به خوبی نشانگر چند واقعیت است:

- رژیم اشغالگر و ضدمردمی اسرائیل توانسته است با کمک دستگاه‌های اطلاعاتی خود و رژیم‌های حامی آن نفوذ بسیار در ارگانهای گوناگون رژیم ضدخلقى جمهوری اسلامی پیدا کرده و با استفاده از این نفوذ ضربات اساسی به برخی از مهره‌های این رژیم بزند.
- هر دو رژیم با استفاده از رسانه‌هایی که در اختیار دارند و با هدف فریب افکار عمومی اطلاعات نادرست و گمراه‌کننده در اختیار همگان می‌گذارند. در این میان توجه به اطلاعاتی که آنها پخش می‌کنند جهت تشخیص سره از ناسره ضروری است.
- رژیم اشغالگر و آپارتاید اسرائیل از فرصتی که به دست آورده برای سرپوش گذاشتن بر آنچه که در فلسطین انجام داده استفاده می‌کند. رسوایی حملات وحشیانه رژیم صهیونیستی به غزه و استفاده از گرسنگی توده‌های فلسطینی به مثابه یک اسلحه، در هفته‌های اخیر افکار عمومی جهانی را علیه اسرائیل بسیج کرده بود و اکنون اسرائیل فرصتی یافته است تا به کشتار خود در پناه یک فراموشی رسانه‌ای ادامه دهد. - بنیامین نتانیاوو، این جنایتکار جنگی، ضمن پیشبرد خط اربابان امپریالیست خود، برای حفظ منافع فردی خود و دولت ماورای راست افراطی خود خواهان باز کردن میدان نبردی تازه است تا بدینگونه خود و دولتش را برای مدتی از هجوم آرای مخالف در اسرائیل خلاصی بخشد.
- همزمان چنین جنگی می‌تواند موهبتی برای جنایتکاران حاکم در جمهوری اسلامی که می‌دانند نمی‌توانند جلوی موج اعتراضات توده‌ای در داخل کشور را بگیرند باشد. - توده‌های مردم ایران تا آن حد از رژیم مسلط بر کشور نفرت دارند که برخی از آنها با پذیرفتن تز به نهایت ارتجاعی "دشمن دشمن من دوست من است" از حمله رژیم صهیونیستی به ایران اظهار رضایت کنند. در خارج از کشور نیز شاهد بروز چنین حمایتی از جانب نیروهای ارتجاعی و به ویژه هواداران سلطنت هستیم، **ادامه در صفحه ۱۴**

حقوق بنیادین انسانی را زیر پا می‌گذارند. و درست از این‌رو باید به این سیاست‌های ویرانگر "نه" بگوییم. نه به حکومتی که آزادی را از مردمش می‌گیرد و آنان را به خاک سیاه می‌نشانند. نه به حکومتی که بر اشغال و ظلم بنا شده و زندگی میلیون‌ها انسان را تیره می‌کند.

بهبانه "خطر دستیابی

ایران به سلاح اتمی"

بهبانه اسرائیل برای حمله خود به ایران "خطر دستیابی ایران به سلاح اتمی" است و جالب آنکه خود اسرائیل به همراه ایالات متحده آمریکا، روسیه، انگلستان، فرانسه، چین، هندوستان، پاکستان و کره شمالی یکی از ۹ کشوری‌ست که دارای سلاح اتمی‌ست و همسان سه کشور آخر از امضای هر گونه قرارداد جهانی در مورد محدودیت گسترش سلاح‌های اتمی سر باز زده است. اسرائیل هرگز رسماً داشتن سلاح‌های هسته‌ای را تأیید نکرده است، اما اطلاعات درز کرده نشان می‌دهد که این کشور اولین توانایی سلاح‌های هسته‌ای خود را بین سال‌های ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ (۵۸ سال پیش) توسعه داده است. اطلاعات مربوط به برنامه سلاح‌های هسته‌ای اسرائیل توسط فیزیکدان هسته‌ای سابق، مردخای وانونو، در سال ۱۹۸۶ به طور عمومی فاش شد. پس از افشای این اطلاعات، وانونو در عملیاتی تروریستی توسط سازمان اطلاعاتی اسرائیل، **موساد**، در رم (ایتالیا) ربوده شد و به طور مخفیانه به اسرائیل بازگردانده شد. در اسرائیل، او به اتهام خیانت و جاسوسی در یک دادگاه پشت درهای بسته محاکمه و به ۱۸ سال زندان محکوم شد. او بیش از یازده سال از محکومیت خود را در سلول انفرادی گذراند، که این موضوع توسط سازمان‌های حقوق بشری مانند عفو بین‌الملل مورد انتقاد شدید قرار گرفت. عفو بین‌الملل او را "زندانی عقیدتی" نامید. وانونو در آوریل سال ۲۰۰۴ پس از گذراندن کامل محکومیت خود از زندان آزاد شد.

ادامه در صفحه ۱۸

در جنگ دو رژیم ضد خلقی و وابسته جمهوری اسلامی ایران و دولت صهیونیستی اسرائیل توده‌های مردمی بازنده‌اند!



می‌بینند. بخش بزرگی از جمعیت کشور در زیر خط فقر زندگی می‌کنند، هزاران نفر به وسیله رژیم به قتل رسیده و میلیون‌ها نفر ناچار به مهاجرت و زندگی در تبعید شده‌اند.

حکومت اسرائیل: اشغال و آپارتاید،

ناقض حقوق بشر

در سوی دیگر، حکومت اسرائیل با تاریخ سراسر ننگین ۷۷ ساله خود، سیاست‌های اشغالگرانه خود در قبال فلسطینیان، نقض مستمر حقوق بشر و ساخت و ساز شهرک‌های غیرقانونی، به بحران دائمی در منطقه دامن زده است. این رژیم که مدعی دموکراسی در خاورمیانه است، در عمل با اعمال تبعیض سیستماتیک علیه فلسطینیان، سیاست‌های آپارتایدی را به اجرا می‌گذارد. بمباران‌های مداوم نوار غزه، محاصره اقتصادی و کشتار غیرنظامیان، استفاده از گرسنگی به مثابه یک سلاح جنگی جنایت‌هایی است که هرگز از حافظه تاریخ پاک نخواهد شد. تنها در ۲۰ ماه اخیر بیش از ۵۰ هزار از توده‌های ستمدیده غزه در حملات بی‌رحمانه و وحشیانه اخیر اسرائیل جان خود را از دست داده‌اند. بهانه "امنیت اسرائیل"، به وسیله ای جهت مرگ، آوارگی، گرسنگی ناامنی و رنج گسترده میلیون‌ها فلسطینی بدل شده است. دولتی که در ۲۰ ماه گذشته حدود ۲۰ هزار کودک را به قتل رسانده است.

این دو رژیم، با وجود تفاوت‌های ظاهری، در یک نکته اساسی مشترک هستند: هر دو از منطق قدرت و سرکوب برای حفظ موجودیت خود استفاده می‌کنند و هر دو

در سحرگاه روز جمعه ۲۳ خردادماه ۱۴۰۴ نیروهای نظامی رژیم صهیونیستی اسرائیل حمله گسترده‌ای به ایران را آغاز کردند؛ حمله‌ای که آغازگر جنگی بین دو کشور که فاصله‌ای بیش از ۱۲۰۰ کیلومتر با یکدیگر دارند شد. جنگی که بدون شک باید محکوم شود. جنگی در دنیای پُر آشوب امروز میان دو رژیم که هر یک در راه برآوردن

نیازهای سرمایه‌داری جهانی به شیوه خود، زندگی و سرنوشت توده‌های مردمی را دستخوش سیاست‌های ضد خلقی، توسعه‌طلبانه و ایدئولوژی‌های افراطی خود کرده‌اند.

حکومت جمهوری اسلامی ایران:

سرکوب توده‌های ستمدیده

در ایران، حکومتی بر سر کار است که بیش از ۴۶ سال است که در زیر نقاب مذهبی و سردادن دروغین شعارهای مبارزه با امپریالیسم و دفاع از مستضعفین، اما در واقعیت و در عمل با سرکوب داخلی، ترور داخلی و خارجی، گسترش اختناق و سیاست‌های منطقه‌ای تنش‌زا، کشور را به سمت قهقرا می‌برد. در خلال تمامی عمر ننگین جمهوری اسلامی هر صدای مخالف به شدت سرکوب شده، آزادی‌های فردی و اجتماعی به شدت محدود گردیده، و فعالان کارگری، سیاسی، مدنی، زنان، جوانان، روزنامه‌نگاران و دگراندیشان با زندان و شکنجه و کشتار مواجه بوده‌اند. کشتارهای گسترده دهه ۱۳۶۰ و کشتار اعتراضات توده‌ای در سال‌های ۱۳۸۸، دی ۱۳۹۶، آبان ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ تنها چند نمونه از جنایات این رژیم وابسته به امپریالیسم است. فساد سیستماتیک در تار و پود حکومت ریشه دوانده و ثروت ملی به جای صرف رفاه مردم شدن، صرف حفظ قدرت به هر بهایی، پیشبرد سیاست‌های امپریالیسم در منطقه و برنامه‌های نظامی می‌شود. مردم ایران، با وجود داشتن ثروت طبیعی بسیار در سراسر کشور، فرهنگی غنی و تمدنی دیرینه، تحت فشار بی‌امان زندگی می‌کنند و آینده‌ای مبهم در پیش روی خود

اعدام عباس کور

کوری، جنایتی

که فراموش

نخواهد شد

خبرگزاری های جمهوری اسلامی صبح ۲۱ خرداد ماه گزارش دادند که عباس کورکوری معروف

به مجاهد کورکور به اتهام تشکیل و عضویت در گروه باغی از طریق اقدام مسلحانه و محاربه از طریق کشیدن سلاح به قصد جان و ارباب مردم، در زندان اهواز به دار آویخته شد. گرچه حکم اعدام این مبارز ضد رژیم و از فعالان خیزش ۱۴۰۱ از مدتها پیش صادر شده بود اما شنیدن خبر اعدام مجاهد کور کور همه وجدان های بیدار را بار دیگر شدیداً تکان داد.

مجاهد کور کور در شرایطی اعدام شد که یکی از شرکت کنندگان مبارز در خیزش توده ای سال ۱۴۰۱ بود و در همین رابطه دستگیر شده بود و جمهوری اسلامی برای پاک کردن دستان خونین مأموران جنایتکارش که با تیراندازی به خانواده کیان پیر فلک باعث مرگ کیان کودک ۹ ساله و آسیب دیدن شدید پدر وی شدند می کوشید آن جنایت را به عباس نسبت دهد. اما با توجه به برخورد آگاهانه و شجاعانه پدر و مادر کیان که با صراحت اعلام کردند که قاتل کودک آنان نه عباس کورکوری بلکه مأموران جمهوری اسلامی بوده اند و قاطعانه دخالت مجاهد کور کور در این جنایت را تکذیب کردند، دژخیمان جمهوری اسلامی اتهام بی اساس خود را غیرقابل باور از سوی مردم ایران دیده و متوجه شدند که تیرشان به سنگ خورده و رسوای عام و خاص شده اند.

در چنین وضعی دستگاه جنایتکار قضائیه رژیم که به قول زنده یاد نوید افکاری در جستجوی گردنی برای طناب دارش می گردد در مقابل افشاگری های خانواده کیان پیر فلک با اتهاماتی همچون اخلال در نظم از طریق تیراندازی با سلاح گرم، ضرب و جرح عمدی با سلاح سرد، تخریب اموال عمومی و خصوصی، حمل سلاح غیرمجاز، سرقت، و همچنین اتهامات بیشرمانه ای همچون خرید و فروش مواد مخدر و مشروبات الکلی برای این جوان معترض حکم اعدام صادر نمود و درست در



روز تولد کیان پیر فالک یعنی ۲۱ خرداد این جوان مبارز را به دار آویخت.

دست اندرکاران رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی با این که از شدت نفرت و انزجار مردم تحت ستم ایران از جمهوری اسلامی آگاه هستند از زبان یکی از مسئولین وقیح رژیم در اهواز به منظور پاک کردن دستان خونین قوه قضائیه

مدعی شد که "در راستای تامین امنیت عمومی و با توجه به درخواست های مکرر مردمی مبنی بر برخورد قاطع دستگاه قضایی با عوامل مخل امنیت و آسایش مردم در استان، شرور با سابقه عباس کورکوری معروف به مجاهد"، صبح امروز "به دار مجازات آویخته شد".

این مهره رژیم البته می داند که مردم ایران بر این امر که خود رژیم جمهوری اسلامی با همه مأموران و دست اندرکاران اش مخل امنیت عمومی بوده و آسایش و امنیت را در سراسر کشور از همگان سلب نموده اند آگاه هستند و لذا اتهام وی جز نفرت و رسوائی برای وی و همپالگن هایش به بار نمی آورد.

اعدام عباس کور کور نه اولین جنایت جمهوری اسلامی است و نه بیشک آخرین آن. اما همین جنایت بار دیگر نشان داد که تا رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی بر قدرت است ماشین اعدام وی از حرکت باز نخواهد ایستاد. به همین دلیل هم چریک های فدائی خلق ایران همواره بر ضرورت سرنگونی این رژیم دیکتاتور و جنایتکار پای فشرده و تأکید کرده اند که به جریان انداختن مبارزه مسلحانه توسط جوانان انقلابی و تضعیف رژیم و از این طریق ایجاد شرایطی که امکان بسیج و سازماندهی توده ها فراهم گردد تنها راه سرنگونی جمهوری اسلامی و دستیابی به پیروزی است. بر این اساس پاسخ مردم ما به این جنایت بیشرمانه باید تیز کردن سلاح انتقام و تشدید مبارزه برای نابودی دیکتاتوری حاکم باشد.

مرگ بر رژیم دار و شکنجه

جمهوری اسلامی!

چریک های فدائی خلق ایران

۲۱ خرداد ۱۴۰۴ برابر با ۱۲ جون ۲۰۲۵

آزادی مردم ما هرگز با قدرت

آتش سرباز بیگانه و دخالت های

امپریالیستی به دست نمی آید.

حمله دولت فاشیستی اسرائیل به ایران و تبلیغات دولت اسرائیل و رسانه های گوناگون مبنی بر اینکه یکی از اهداف این حمله جنایتکارانه تغییر رژیم حاکم بر ایران می باشد. به تحلیل ها و مواضع گوناگونی دامن زده است. به خصوص که این شناخت و گرایش قوی در افکار عمومی وجود دارد که دولت سرسپرده اسرائیل بدون توافق آمریکا به چنین حمله ای مبادرت نمی کرد این گرایش را تقویت نموده که پس ایالات متحده آمریکا هم خواهان رژیم چنج در ایران می باشد به همین دلیل هم گرایش "رژیم چنج" را تقویت کرده و آنرا امری عملی و در دسترس نشان می دهد.

در این میان شاهد گرایشی در افکار عمومی مردم ایران هستیم که با تکیه بر این واقعیت که اپوزیسیون جمهوری اسلامی پراکنده و فاقد قدرت لازم برای نابودی جمهوری اسلامی می باشد، بر این نظر تأکید می کند خوب چه ایرادی دارد که اسرائیل و یا اربابانش جمهوری اسلامی را از قدرت ساقط ساخته و مردم ایران را از شر این رژیم شیطانی خلاص کنند. وقتی ما خودمان ۴۶ سال است قادر به این کار نشده ایم پس بگذارید آنها برایمان این کار را انجام دهند!

طرفداران این تفکر نه این پرسش برایشان مطرح می شود و نه به این امر می پردازند که علت اصلی ضدیت مردم ما با جمهوری اسلامی بر سر چیست؟ مگر نه این است که دیکتاتوری حاکم بر کشور چنان شرایط فلاکت بار و مختنقی را شکل داده که مردم جان به لب رسیده از هرگونه آزادی و امکان دمکراتیکی برای زندگی محروم شده و در فقر و فلاکت و بیکاری زیر سلطه سرنیزه به سر می برند. پس بطور طبیعی هدف مردم از مبارزه علیه جمهوری اسلامی رسیدن به آزادی و دمکراسی و نان و کار و مسکن می باشد اما تجربه نشان داده است که هیچ رژیم چنجی از بالا و به کمک ارتش های بیگانه همچون ارتش اسرائیل و آمریکا به هیچ وجه به آزادی و دمکراسی منجر نمی شود. تجربه افغانستان و عراق و لیبی و سوریه به روشنی نشان می دهد که امپریالیستها ممکن است رژیم حتی سرسپرده خود را تغییر دهند اما این تغییر برای توده های ستم دیده نان و کار و آزادی را سبب نمی شود. مردم ما تنها زمانی به مطالبات بر حق خود دست پیدا خواهند کرد که جمهوری اسلامی به قدرت توده های بیخاسته و متحد نابود گشته و به سزای جنایت خود برسد.

واقعیت این است که تا زمانی که رژیم جمهوری اسلامی کودک‌کش، زن‌ستیز، مردم‌ستیز و دزد بر سر کار است، هیچ انسان شریفی چه زن و چه مرد در این کشور امنیت نخواهد داشت چرا که نظام حاکم نه تنها قادر به حفظ امنیت نیست، بلکه خود منشأ ناامنی، فقر، خشونت و مرگ است. در این میان اما زنان در زیر سلطه رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی به طور برجسته و در اشکال گوناگون از ناامنی موجود در رنج و عذاب به سر می‌برند.

ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که در آن مرگ، برای زنان، نه یک تهدید دور، بلکه واقعیتی هرروزه است. در خیابان، در خانه، در دانشگاه، در بیمارستان، در دادگاه، زنان امنیت ندارند.

هر روز خبر قتل زنی بدست همسر، پدر، یا برادرش را می‌شنویم وقتی حکومتی امنیت را از نیمی از جامعه می‌گیرد، وقتی دست سرکوبگران ارشاد در حمله به زنان به بهانه بدحجابی باز گذاشته شده است، وقتی زنان نیمه انسان دیده میشوند و هم زمان قوانین، فرهنگ و رسانه را در خدمت سرکوب آن‌ها بسیج می‌کنند، دیگر نمی‌توان از «حادثه» حرف زد. ما با یک پروژه‌ی سازمان‌یافته‌ی سرکوب و حذف زنان روبرو هستیم.

تنها راه‌هایی، تنها مسیر پایان دادن به این چرخه‌ی خون و جنایت، مبارزه برای سرنگونی کامل، قاطع و انقلابی جمهوری اسلامی است. تنها با از میان برداشتن این رژیم فاسد و جنایت‌کار و جایگزینی آن با حکومتی مردمی، آزاد و دموکراتیک، می‌توان امید داشت که امنیت اجتماعی به جامعه بازگردد، فقر ریشه‌کن شود و زندگی انسانی در این سرزمین ممکن گردد.

تا آن روز، نباید ساکت ماند. نباید اجازه داد خون الهه‌ها به فراموشی سپرده شود. نباید گذاشت قاتلان واقعی، پشت عناوین «خطای فردی» پنهان شوند، تنها یک راه پیش روی ما هست، جنگ انقلابی برای نابودی کلیت این سیستم ظالمانه و جنایتکار.

سارا نیکو - ۷ جون ۲۰۲۵



انسانی رژیم‌ی هستند که با بی‌کفایتی، فساد، و دزدی گسترده، هر روز شرایط را برای وقوع فجایع بیشتر فراهم می‌کند. این رژیم نه فقط بی‌کفایت، که آگاهانه و عمدانه مروج وضعیت موجود است؛ رژیم‌ی که برای حفظ قدرت، مردم را به قتلگاه فقر و ناامنی سوق داده است.

در این میان، شاهد سلبریتی‌هایی در فضای مجازی هستیم که در حالیکه همواره در مقابل جنایات رژیم جمهوری اسلامی سکوت کرده‌اند و با پست‌های مستهجن تنها نقششان تحمیق مردم و به زوال کشاندن افکار جوانان و ترویج فردگرایی و بی‌تفاوتی در مقابل ظلم و ستم بوده، حال در قالب دروغین دفاع از زن و گوئی که چنین فاجعه‌ای تنها مربوط به زنان است وارد صحنه شده‌اند تا دیده شوند و برای خود کسب محبوبیت بیشتری کنند. آنان نه دغدغه‌ی مردم را دارند، نه صدای رنج کشیدگان‌اند؛ بلکه تنها از رنج مردم ابزاری ساخته‌اند برای درخشیدن در فضای مجازی، جذب فالور، بستن قرارداد و بالا بردن ارزش برند شخصی‌شان. اجازه ندهیم این چهره‌های فرصت‌طلب، درد ما را به سرمایه‌ی خودشان تبدیل کنند. خشم ما، اندوه ما، خون ریخته‌شده‌ی الهه‌ها، ابزار تبلیغاتی هیچکس نیست.

الهه حسین‌نژاد، دختر ۲۴ ساله‌ای که برای حفظ ساده‌ترین وسیله‌اش - گوشی موبایلش - با ضربات پی‌پی‌چاقو کشته شد، قربانی تصادفی یک جنایت فردی نبود. این قتل وحشیانه، نه فقط یک حادثه‌ی تلخ، بلکه نتیجه‌ی مستقیم فروپاشی اجتماعی، فقر گسترده، و بی‌عدالتی ساختاری در نظامی است که سال‌هاست زندگی و امنیت مردم و بخصوص زنان را به بازی گرفته. قاتل واقعی الهه نه تنها راننده‌ای که وی را کشت، بلکه نظام جنایت‌پرور جمهوری اسلامی است که با ترویج فقر، تحقیر انسانی و سرکوب عدالت، چنین شرایط هولناکی را خلق کرده است.

ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که در آن دزدیدن یک تلفن همراه یا یک لپ‌تاپ به قیمت جان تمام می‌شود، چون انسان‌ها به مرزهایی از استیصال رسیده‌اند که برای زنده ماندن، دست به جنایت می‌زنند. این، فقط یک قتل و خطای انسانی نیست؛ این، محصول مستقیم نظامی است که زندگی را برای بخش بزرگی از جامعه غیرممکن کرده، امید را سلاخی کرده و وجدان اجتماعی را نابود ساخته است.

الهه حسین‌نژاد، امیرمحمد خالقی، و هزاران انسان بی‌گناه دیگر که قربانی قتل، تجاوز، اعتیاد، یا مرگ خاموش در اثر فقر شده‌اند، کشته‌شدگان سیاست‌های ضد

معیار آزادی هر جامعه. میزان آزادی زنان آن جامعه است!

جنبش‌های بی‌نام، خروش‌های بی‌وقفه و مسئولیت

روشنفکری در این زمان استبداد و امپریالیسم!



جنگ ایران و اسرائیل؛ نه نبرد خلق‌ها بلکه

درگیری قدرت‌های ارتجاعیست!



اکنون که نزدیک به نیم قرن از کنفرانس گوادلوپ و استقرار جمهوری اسلامی توسط امپریالیست‌ها در ایران می‌گذرد و با گذشت این همه سال و با وجود این همه سرکوب شدید نظام حاکمه، ایران هنوز صحنه‌ی اعتراضات و مبارزات اجتماعی گسترده‌ای است که تمامی آنها ریشه در نابرابری، ستم و سرکوب و فقر مزمن دارد و هر روزه گروه‌های مختلف از دل جامعه از کارگران و زنان گرفته تا دانشجویان، معلمان، بازنشستگان، پرستاران، کشاورزان، اقلیت‌های مذهبی و اقوام تحت ستم در برابر ماشین سرکوب رژیم به پا می‌خیزند و در چنین شرایطی بازخوانی تجربه‌های تاریخی و درک مکانیزم سلطه امپریالیسم و نظام سرمایه‌داری و دیکتاتوری حاکم بر ایران، ضرورت دوجندانی پیدا کرده، به ویژه برای نسلی که امروز بار مبارزه را بر دوش می‌کشد.

همان‌طور که همه‌ی ما به خوبی آگاه هستیم، یکی از مهم‌ترین آموزه‌هایی که تاریخ معاصر به ما آموخته این است که امپریالیست‌ها هرگز سرنوشت خود را با حکومت‌های وابسته پیوند نمی‌زنند؛ و همان‌طور که در سال‌های گذشته هم دیدیم قدرت‌های خارجی و در صدر همه‌ی آنها آمریکا در بزنگاه‌های سیاسی، متحدان دیروز خود از شاه تا طالبان و سپس کرزای و صدام حسین و ... را در بزنگاه‌های بحرانی و مطابق نیاز، قربانی منافع استراتژیک‌شان کردند و در نتیجه‌ی این تجارب، برای تمام کسانی که به حق خواهان نابودی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی هستند، این درس برای نسل امروز مبارزان حیاتی است که هدف جنبش انقلابی نباید صرفاً سرنگونی جمهوری اسلامی باشد بلکه باید بر گسستن کامل زنجیرهای وابستگی به امپریالیسم و برچیدن نظام سرمایه‌داری وابسته متمرکز شود، نظمی که جمهوری اسلامی تنها یکی از چهره‌های آن است.

مطابق تحلیل و محاسبه‌ی خطای برخی به اصطلاح روشنفکران و سازمان‌های (به خصوص) خارج از کشوری در سال‌های اخیر به ویژه بعد از خیزش‌های گسترده در سال‌های ۹۶، ۹۸ و ۲۰۱۱ برخی از آنها به این نتیجه رسیده‌اند که نبود رهبری انقلابی مبارزات توده‌ای را بی‌ثمر و محکوم به شکست می‌کند. این نگاه که گاه با لحنی تحقیرآمیز ارائه می‌شود، عملاً در خیلی از مواقع موجب بی‌اهمیت جلوه دادن مبارزات خودانگیخته توده‌ها و مشروعیت‌زدایی از جنبش توده‌ها توسط آنها و نگاه به بالای این جریان‌هاست. در واقع منجی از میان قدرت‌های امپریالیستی شده است. در واقع منطق چنین دیدگاهی این است که در جنبش توده‌ها، چون رهبری منسجم وجود ندارد پس این مبارزات ناپایدار، بی‌سرانجام و حتی بی‌فایده‌اند و به جایی نمی‌رسند.

در سال‌های اخیر، اخبار مربوط به درگیری‌های نظامی (و بطور مثال اشاره به موشک پرانی‌های سال پیش) و تهدیدهای متقابل میان ایران و اسرائیل همیشه بخشی از فضای رسانه‌ای و سیاسی منطقه بوده است. اما واقعاً ریشه این درگیری‌ها در چیست؟ آیا جنگ جاری، نبردی میان دو کشور برای دفاع از رفاه مردم و ارزش‌های انسانی آن‌هاست؟ یا اینکه این جنگ، بخشی از رقابت‌های خطرناک میان قدرت‌های ارتجاعی و امپریالیستی است که مردم عادی، قربانیان اصلی آن هستند؟ جنگ ایران و اسرائیل را نه به‌عنوان جنگی میان خیر و شر، بلکه به‌عنوان جنگی میان دو نیروی ارتجاعی در چارچوب منافع قدرت‌های جهانی باید دید. جنگ ایران و اسرائیل، جنگ خلق‌ها نیست، بلکه جنگی است دقیقاً در جهت پیشبرد سیاست‌های امپریالیسم آمریکا در منطقه؛ دو رژیم که در سرکوب، شکنجه، اعدام و وابستگی سابقه دار هستند و امروز برای تثبیت موقعیت خود در بحران‌های داخلی و منطقه‌ای، جنگ را به خلق‌هایشان تحمیل کرده‌اند! در حقیقت، هر دو طرف این جنگ، با سوءاستفاده از احساسات مردم، قدرت خود را تقویت می‌کنند و فقط این مردم بیگناه ایران و اسرائیل هستند که تاوان این جنگ را با جان و مال خود می‌پردازند.

و در این میان نقش امپریالیسم، این طراح بزرگ جنگ‌های امپریالیستی و در واقع محرک جنگ‌ها را که تنها و تنها منافع خودش را در نظر دارد یعنی سلطه و قدرت بیشتر را و نفوذ و دخالت در امور کشورهای منطقه را می‌خواهد نباید فراموش کرد، امپریالیسم، یعنی سلطه کشورهای بزرگ سرمایه‌داری بخصوص آمریکا بر کشورهای دیگر برای سلطه بیشتر، برای منافع اقتصادی و سیاسی بیشتر، یکی از دلایل اصلی این جنگ هاست. از این رو آمریکا از اسرائیل به‌عنوان پایگاه نظامی‌اش در خاورمیانه استفاده می‌کند و میلیاردها دلار اسلحه به آن و (کشورهای منطقه برای مثلاً حفظ امنیت و در موقع لزوم دفاع از خود) می‌فروشد، و برای رسیدن به اهدافش تسلیحات هم در اختیارش قرار می‌دهد. از طرف دیگر، جمهوری اسلامی نیز که تا بن استخوان وابسته به امپریالیسم می‌باشد و در چارچوب نظام جهانی سرمایه‌داری عمل می‌کند درست برای تسهیل پیشبرد سیاست‌های امپریالیسم پز ضد امپریالیستی گرفته و از جنگ برای تقویت حکومتش سود می‌برد، و در این میان فقط مردم بیگناه هر دو کشور هستند که تاوان می‌دهند، خانه‌هایشان ویران می‌شود و آینده‌شان در شعله‌های جنگ می‌سوزد و خاکستر می‌شود.

ادامه در صفحه ۲۴

ادامه در صفحه ۲۳

در حمایت از اعتصاب

رانندگان کامیون

به دنبال طرح دولت مبنی بر سه نرخی کردن قیمت گازوئیل، از روز پنج شنبه اول خرداد ماه، رانندگان کامیون و کامیون‌داران در بیش از ۴۰ شهر کشور از جمله تهران، کرمانشاه، قزوین، زابل، اردبیل، بندر عباس و سنندج دست به اعتصاب زدند. در چهارمین روز این اعتراض بزرگ، نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی به رانندگان معترض حمله برده و شماری را دستگیر کردند. برای نمونه



روز یکشنبه ۴ خرداد ماه (۲۵ مه)، در پایانه سنندج، نیروهای سرکوب دیکتاتوری حاکم با اسپری فلفل به رانندگان معترض حمله برده و تعدادی را بازداشت کردند.

این سرکوب وحشیانه در شرایطی از سوی حکومت صورت می‌گیرد که اعتراض رانندگان کاملاً قانونی بوده و خواسته‌هایشان صنفی و جهت تحقق مطالباتی است که عدم رسیدگی به آنها اساساً توان ادامه کار و فعالیت را از رانندگان کامیون گرفته و به قول برخی از آنها عملاً فعالیت شان را غیراقتصادی می‌کند. رانندگان معترض می‌گویند این اعتصاب از جمله در اعتراض به افزایش هزینه‌های بیمه، کاهش سهمیه سوخت و پایین بودن نرخ کرایه حمل بار و هزینه‌های بالای تعمیرات و عوارض جاده‌ای صورت گرفته است. در چنین شرایط سختی ست که دولت قصد دارد با سه نرخی کردن قیمت گازوئیل عملاً بهای سوخت کامیونها را چند برابر کند.

طرح سه نرخی شدن گازوئیل که در هیات دولت تصویب شده و قرار است از ابتدای تیرماه ۱۴۰۴ اجرایی شود. عملاً قیمت سوخت را چند برابر می‌کند. بر اساس این طرح گازوئیل ۳۰۰ تومانی با سه نرخ عرضه خواهد شد: نرخ سهمیه‌ای ۳۰۰

تومان برای ناوگان فعال با بارنامه برخط، نرخ نیمه‌پارانه‌ای (نصف قیمت خرید از پالایشگاه‌ها، حدود ۲۸,۵۰۰ تومان) برای مصرف تا ۴۰ درصد بیش از سهمیه و نرخ آزاد (بر اساس قیمت فوب خلیج فارس، حدود ۴۲,۰۰۰ تومان) برای مصرف بالاتر. روشن است که در شرایطی که رانندگان می‌گویند با گازوئیل ۳۰۰ تومانی هم کرایه‌ها کفاف هزینه‌ها را نمی‌دهد چگونه می‌توان با قیمت‌های چند برابر گران‌تر کامیون را به راه انداخت به همین دلیل هم آنها می‌گویند ما "استارت نمی‌زنیم".

جمهوری اسلامی به جای پاسخ به مطالبات برحق رانندگان، از یک سو نیروهای سرکوب خود را به جان رانندگان انداخته و از سوی دیگر تلاش نموده با وارد کردن قالیباف رئیس مجلس و لیخند و وعده‌های رسانه‌ای رانندگان را فریب دهد. اما رانندگان می‌گویند ما: "فریب این نمایش‌ها را نمی‌خوریم. نه امروز، نه فردا! ما تا رسیدن به خواسته‌هایمان، ایستاده‌ایم. این صدای عدالت‌خواهی را نمی‌توانید با اسپری و دستگیری خاموش کنید".

چریک‌های فدائی خلق ایران ضمن پشتیبانی از اعتصاب رانندگان کامیون و کامیون‌داران بار دیگر بر این واقعیت تاکید می‌کنند که تا رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی که وظیفه اصلی خود را پیشبرد سیاست‌های امپریالیست‌ها در ایران و منطقه می‌داند بر سر قدرت باشد همه منابع کشور صرف پیشبرد این سیاست‌ها و پر کردن جیب سرمایه‌داران مفتخور و دزدان حاکم می‌شود به همین دلیل هم شرط رهائی از اوضاع فلاکت‌بار کنونی مبارزه برای سرنگونی این رژیم جنایتکار می‌باشد.

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان،

نوکر غارتگران، نابود باید گردد!

چریک‌های فدائی خلق ایران

۵ خرداد ۱۴۰۴ برابر با ۲۶ ماه مه ۲۰۲۵

جنبش‌های بی‌نام، از صفحه ۲۲

ما از بدو روی کار آمدن این رژیم سرکوبگر با اتکاء به اسناد و مدارک و عملکردهای حکومت بر این اعتقادیم که رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم وابسته به امپریالیسم و دشمن اصلی مردم ایران است. و همانطور که میدانیم دولت اسرائیل هم از همان ابتدای تشکیلش با حمایت قدرت‌های غربی به ویژه آمریکا پایه‌گذاری شد. رژیم صهیونیستی اسرائیل بازوی نظامی امپریالیسم و دشمن در منطقه و در کل هر دوی این دو رژیم سگان زنجیری امپریالیسم در منطقه هستند که هدفشان برای هر چه بیشتر تقویت سلطه امپریالیسم و نظام سرمایه‌داری در منطقه است. امپریالیست‌ها با کمک از جمله این دو دولت ارتجاعی در منطقه است که هرگونه جنبش مردمی و آزادی‌خواهانه را سرکوب می‌کنند. پس میبینیم که برای این دو کشور بی ارزش‌ترین چیز جان انسانهاست در این جنگ، و این مردم هستند که نباید اجازه بدهند که قربانی رقابت‌های قدرت طلبانه امپریالیست‌ها شوند، البته راه نجات و رهایی، نه حمایت از یک دولت علیه دولت دیگر بلکه مبارزه ی مردم هر کشور علیه دولت دیکتاتور و سرکوبگر خودشان است. ما این جنگ را جنگ خلفا نمی‌دانیم و ما در هیچ کدام از این دو جبهه جایی نداریم، دشمن چه در خاک‌های ایران باشد چه در اسرائیل، دشمنان آزادی و رهایی و حافظ استثمارند، پس بر این باور هستیم که تنها راه نجات، اتحاد و همبستگی انقلابی خلق‌های منطقه علیه تمامی اشکال سلطه ارتجاع مذهبی، صهیونیسم و امپریالیسم است. و باید دانست که هیچ قدرتی در دل حکومت‌های سرکوبگر همینگونه نابود نمی‌شوند بلکه تنها از طریق مبارزه ی آگاهانه و سازمان یافته ی توده‌های مردم ممکن است و تنها مبارزه ی انقلابی و مسلحانه توده‌هاست که می‌تواند آینده‌ای آزاد، بدون هیچ سلطه‌ای را برای انسانها رقم بزند. خلق‌های ایران و اسرائیل نباید در بازی دولت‌های ارتجاعی گیر بیفتند. راه نجات، تنها در دست خود خلق‌هاست، در مبارزه‌ی مستقل کارگران، زنان، جوانان، و همه‌ی ستمدیدگان برای آزادی، برابری و سوسیالیسم و باید از پایین، جنبش‌های مردمی را تقویت کرد، علیه سرکوب‌های داخلی ایستاد و همبستگی میان خلق‌ها را جایگزین جنگ دولت‌ها کرد. جنگ ایران و اسرائیل، جنگ میان دو ارتجاع است، نه جنگ خلق‌ها. جمهوری اسلامی و دولت اسرائیل، هر دو دشمن آزادی و عدالت هستند. ما باید ابتدا یک صدا شویم، این صدایمان باید فریاد شود، فریادی پر امید، فریاد آن‌هایی که می‌خواهند در جهانی بدون جنگ، بدون سرکوب و بدون استثمار زندگی کنند.

اعدام عباس (مجاهد) کورکور، جنایتی دیگر از رژیم

ضد خلقی و وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی

بار دیگر رژیم ضد خلقی و وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی ایران جان انسانی دیگر را گرفته و بدینگونه تعداد افرادی که پس از قیام ۱۴۰۱ دستگیر شده و سپس به جوخه‌های مرگ تحویل داده شده‌اند افزایشی دیگر یافت.

عباس (مجاهد) کورکور پس از قتل کیان پورنظر و زخمی شدن پدر او به وسیله گلوله‌های جلادان وابسته به رژیم دستگیر شده و به این اتهام بدون پایه در برابر بیدادگاه‌های جمهوری اسلامی قرار گرفته و به این اتهام محکوم به مرگ شد. اما خانواده پیرنظر این اتهام را رد کرده و به صراحت و روشنی تمام اعلام داشتند که عامل مرگ کیان عوامل جمهوری اسلامی بوده و مجاهد کورکور در این میان نقشی نداشته است.

زمانی که گردن زجرکشیده مجاهد کورکور به طناب دار سپرده شد دیگر از اتهامات واهی قتل کیان و مضراب کردن پدر او خبری نبود و او را به اتهام واهی "محاربه و افساد فی الارض" راهی میدان مرگ کردند. چرا که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی تصمیم به قتل وی گرفته بود.

قتل عمدی توده‌های مردم ایران پدیده تازه و یا غریبی در کارنامه ننگین حاکمیت جمهوری اسلامی نیست و این رژیم از همان ابتدای به روی کار آمدن برای برآوردن خواسته‌های اربابان امپریالیست خود و جهت پایدار ماندن در قدرت همانند سلف خود، رژیم سلطنتی پهلوی، خفقان بر پا کرده، تا توانسته گرفته، زندانی کرده، به شکنجه‌گر سپرده و کشته است.

سرنگون باد جمهوری

وابسته به امپریالیسم اسلامی ایران.

درد بر توده‌هایی که در این و آن گوشه جهان ما برای

کسب آزادی می‌رزمنند.

درد بر همبستگی بین‌المللی کارگران و زحمتکشان.

نادر ثانی - پنجشنبه ۲۲ خردادماه

۱۴۰۴ برابر با ۱۲ ژوئن ۲۰۲۵

خیزش اخیر در لُوس آنجلس از صفحه ۲۵

سرسام‌آور زندگی، حقوق‌های حداقلی، نظام نابرابر بیمه سلامت، و غارت منابع طبیعی توسط شرکت‌های چندملیتی به وضوح دیده می‌شود. این خیزش‌ها، پیام‌آور شکل‌گیری آگاهی نوین در جامعه آمریکاست. حالا خیابان‌ها دیگر صرفاً محل عبور و مرور نیستند بلکه به صحنه‌ی مقاومت بدل شده‌اند.

می‌توان دید که ترس در میان مردم فرو ریخته، زبان‌ها گشوده شده‌اند و مطالبه‌ها دیگر در چهارچوب اصلاحات جزئی نمی‌گنجند. آنچه امروز در لُوس آنجلس و دیگر شهرهای آمریکا جریان دارد، آغازی است بر یک چرخش تاریخی؛ گذار از اعتراضات واکنشی به سوی سازمان‌دهی آگاهانه، ریشه‌ای و ساختار شکن. در بطن این اعتراضات، امید به جهانی دیگر زنده است؛ جهانی بدون بردگی مزدی، بدون زندان‌ها، بدون سرکوب نهادینه‌شده، و فارغ از سلطه‌ی سرمایه داران بر جان انسان. این فریاد جاری در خیابان‌ها، نه ناهنجاری، که نشانه‌ای از زایش یک آینده‌ی نو می‌باشد. به طور کلی، سرمایه‌داری در سطح جهان و در آمریکا با بحران‌هایی مواجه است که نه می‌تواند آن‌ها را حل کند و نه می‌تواند آن‌ها را پنهان نگه دارد. در چنین اوضاعی این مردم‌اند که در مقابله با دشمنان‌شان تاریخ را می‌سازند.

سارا نیکو، ۱۱ جون ۲۰۲۵

جنگ ایران و اسرائیل؛ نه نبرد خلق‌ها...

از صفحه ۲۲

اما این نتیجه‌گیری بیش از آن‌که تحلیلی واقع‌بینانه باشد، نوعی توجیه برای انفعال و فاصله‌گیری از مسئولیت تاریخی توسط این دسته از به اصطلاح روشنفکران است. این افراد اغلب همان کسانی هستند که در زمان‌هایی که مبارزه افت می‌کند، جامعه را به سکوت متهم کرده و نبود اعتراض را مایه افسوس می‌دانند. حال آن‌که در هنگام اوج‌گیری اعتراضات با نگاهی از بالا آنها این مبارزات را به دلیل نداشتن رهبری رد می‌کنند و اشک تمساح برای فداکاری‌های بی‌نتیجه (البته از دید آنها بی‌نتیجه) می‌ریزند.

البته فقدان رهبری متشکل و با برنامه در جنبش توده‌ها، یک واقعیت غیر قابل انکار و خلالتی‌ست که وظیفه می‌آفریند، نه تسلیم و توجیه!

باید پذیرفت که نبود یک رهبری انقلابی سازمان‌یافته یکی از ضعف‌های مهم جنبش‌های کنونی است. اما این خلاء نباید بهانه‌ای برای بی‌عملی باشد و نه دلیلی برای بی‌اهمیت دانستن اعتراضات و جنبش‌ها. اتفاقاً همین فقدان رهبری است که مسئولیت سنگینی را بر دوش روشنفکران و فعالان سیاسی قرار می‌دهد. آنها باید با تمام توان در دل این مبارزات حاضر شوند و آن را تقویت کنند و از آن بیاموزند و مهم‌تر آن‌که در جهت شکل دادن به یک نیروی رهبری‌گرای انقلابی بکوشند و کناره‌گیری به بهانه‌ی نبود سازماندهی نه فقط کم‌کاری بلکه نوعی هم‌دستی منفعلانه با وضع موجود است.

جمهوری اسلامی با تمام ابزارهای سرکوب و تبلیغات توانسته آتش خشم توده‌ها را خاموش کند و این پایداری بازتاب تضادهای عمیق میان توده‌های ستم‌دیده و طبقه‌ی حاکم وابسته به سرمایه‌داری جهانی است. وجود مکرر اعتراضات سراسری نشان می‌دهد که جامعه ایران علی‌رغم تمامی فشارها همچنان زنده و آماده‌ی خروش است. آنچه در سال‌های اخیر با عنوان جنبش‌های خودبه‌خودی شاهدش بودیم، ریشه در واقعیت‌های تلخ اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دارد؛ همان واقعیت‌هایی که حتی نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی نیز آنها را تهدیدی جدی برای امنیت ملی تلقی کرده و از آنها به عنوان بمب‌های ساعتی یاد می‌کنند.

در دورانی که سرکوب سیاسی و بحران و بن‌بست اقتصادی به اوج خود رسیده، وظیفه‌ی نیروهای آگاه و دلسوز، نه در قضاوت از بیرون و انزوا بلکه در کنشگری درون میدان و کمک به آن در جهت منافع توده‌هاست. نباید گذاشت جنبش‌های توده‌ای زیر سایه‌ی یأس و بی‌تفاوتی، تحلیل بروند. هر اعتراض، هر خیزش، هر شعار و هر مقاومتی پتانسیلی در دل خود نهفته دارد که اگر از سوی روشنفکران و دیگر نیروهای آگاه هدایت شود، می‌تواند به تغییرات واقعی و رهایی‌بخش بینجامد.

جنبش‌ها بی‌نام‌اند اما قدرت‌شان بی‌وقفه است و این روشنفکران‌اند که باید از تماشا به مشارکت برسند.

ف. رُخ‌بین - می ۲۰۲۵

جمهوری اسلامی

با هر جناح و دسته نابود باید کرد!

شهر لوس آنجلس، بلکه برای اجرای یک نمایش سیاسی اعزام می‌کند.

او همچنین اظهارات پیتز هگسیت، وزیر دفاع، مبنی بر احتمال استقرار دائمی تفنگداران دریایی در پادگان نظامی پندلتون در شمال کالیفرنیا را "رفتاری دیوانه‌وار" خواند و هشدار داد که این تهدید، اقدامی خطرناک علیه شهروندان آمریکایی در خاک کشور خودشان است. چرا که حد و مرز "قوانین درگیری" تفنگداران دریایی با تظاهرکنندگان، به تفنگداران دریایی توضیح داده نشده است. ترس مسئولین مخالف با آوردن ارتش به خیابان‌ها، به سال ۱۹۷۰ و تیراندازی مستقیم گارد ملی ایالت اوهایو به دانشجویان تظاهرکننده در دانشگاه دولتی کنت در ایالت اوهایو بر می‌گردد که منجر به کشته شدن ۴ دانشجو و زخمی شدن ۹ نفر دیگر شد. آن حادثه باعث بسته شدن دانشگاه‌ها و اعتصابات سراسری دانشجویان در آن سال‌ها گردید.

در ادامه در تداوم تنش‌ها میان دولت فدرال ترامپ و مقامات ایالت کالیفرنیا، ترامپ در شبکه اجتماعی، خود، تروت سوشال نوشت: "اگر فرماندار نیوسام و شهردار لوس آنجلس، گرن بس، در انجام وظایف خود ناتوان باشند، دولت فدرال وارد عمل خواهد شد و با شورش‌های و غارتگران، آن‌گونه که باید، برخورد خواهد کرد!"

اما با وجود همه‌ی تهدیدهای ترامپ و سرکوب‌ها و موج دستگیری‌ها، اعتراضات همچنان ادامه دارد. مردمی که به خیابان‌ها آمده‌اند، از لایه‌های گوناگون جامعه‌اند: جوانان طبقه‌ی کارگر، معلمان، دانشجویان شهریه‌بدهکار، مهاجران محروم و بی‌خانمان‌هایی که قربانی سوداگری بازار گرانی و کمبود مسکن شده‌اند. آن‌ها با صدایی واحد اعلام کرده‌اند که بحران‌های امروز حاصل تصمیمات مقطعی یا اشتباهات فردی نیست، بلکه ریشه در ساختار خود نظام سرمایه‌داری دارد. نظامی که حیات انسانی را به حاشیه می‌راند و به خاطر تأمین منافع اقلیت کوچک سرمایه دار، اراده و خواست خود را بر زندگی و منافع اکثریت مردم تحمیل می‌کند.

تظاهرات لوس آنجلس بخشی از موجی فراگیرتر در سراسر آمریکاست؛ موجی که از شکاف‌های عمیق اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی سر برآورده است. در دل این ناآرامی‌ها، خشم نسبت به هزینه‌های

ادامه در صفحه ۲۴



خیزش اخیر در شهر لوس آنجلس، پرتواک مقاومت توده‌ها علیه امپراتوری سرمایه

سرعت به قهر انقلابی علیه دستگاه‌های سرکوب نظام امپریالیستی تبدیل شدند و مردم عاصی با تهاجم به ماشین‌های پلیس و به آتش کشاندن آنها و اتوموبیل‌های کامپیوتری بدون راننده، خواستار آزادی دستگیر شدگان در اعتراضات اخیر و قطع تهاجم ماموران اداره مهاجرت به معترضین و پایان دادن به اخراج کارگران مهاجر شده‌اند. واکنش دولت ترامپ به اعتراضات مردمی در لوس آنجلس، بار دیگر چهره‌ی عریان و خشن سیستم امپریالیستی را در برابر دید همگان قرار داد. این واکنش نشان داد که نظام سرمایه‌داری، برای حفظ منافع خود، هر لحظه قادر است حتی قوانین و موازین به ظاهر دموکراتیک بورژوازی خود را نیز زیر پا بگذارد.

ترامپ، برای ایجاد رعب و وحشت در میان مردم، ابتدا گارد ملی را به خیابان‌های لوس آنجلس گسیل داد و سپس با اعزام ۷۰۰ نفر از تفنگداران نیروی دریایی و با اعلام "حکومت نظامی" و منع رفت و آمد از هشت شب تا شش صبح، عملاً نوعی جنگ داخلی را در لوس آنجلس حاکم کرده است. اقدامی که حتی تحلیل‌گران رسانه‌های بورژوازی را نیز شگفت‌زده و نگران ساخت و تنش‌های زیادی میان دولت فدرال و مقامات ایالتی کالیفرنیا بر سر اعزام گارد ملی به خیابان‌های لوس آنجلس بوجود آورد. از جمله در پی تصمیم دونالد ترامپ برای اعزام گارد ملی و طرح استقرار نیروهای تفنگدار دریایی در لوس آنجلس، گوین نیوسام، فرماندار کالیفرنیا، این اقدام را "فتنه‌انگیزی عامدانه" توصیف کرد. او در شبکه اجتماعی ایکس نوشت که دولت فدرال به دنبال نمایش قدرت است، نه حفظ امنیت؛ "ترامپ گارد ملی را نه به دلیل کمبود نیروهای پلیس

در این روزها، جهان شاهد گسترش وسیع تظاهرات‌های عظیم توده‌ای در اعتراض به سیاست‌های ضد مهاجرینی دولت ترامپ در اکثر شهرهای بزرگ آمریکا مانند لوس آنجلس، سان فرانسیسکو، سانتاآنا، نیویورک سیتی، واشینگتن دی سی، فیلادلفیا، شیکاگو، سیاتل، آستین، دالاس، دنور، باستون و بسیاری از شهرهای دیگر می‌باشد. مهاجرینی که امروز مورد حمله سیاست‌های شدیداً ضد خارجی و نژاد پرستانه دولت ترامپ واقع شده‌اند، جزو بخشی از محرومترین زحمتکشان این جامعه می‌باشند که تحت سخت‌ترین شرایط ممکن به سر می‌برند. این مهاجرین نه تنها بایستی هر روزه رنج استثمار وحشیانه را تحمل کنند، بلکه هر لحظه با خطر دستگیری و اخراج از سوی نهادهای سرکوبگر دولتی نیز روبرو هستند.

از جمعیت نزدیک به چهار میلیون نفر در لوس آنجلس که به زبان اسپانیایی به آن شهر "فرشته‌ها" گفته می‌شود، ۴۹ درصد از تبار اسپانیایی یا لاتین هستند. تظاهرات‌های روزهای اخیر در لوس آنجلس که نشان‌دهنده اوج نفرت این نیروی عظیم کار و حمایت مردمی از آنان، از نظامی است که در حالی که طی سال‌ها از نیروی کار ارزان این مهاجرین سوء استفاده کرده است، امروزه با جدا کردن پدران و مادران از فرزندان‌شان و با اقدام به فرستادن آنها به زندان‌های مخوف در کشورهایمانند ال سالوادور، چنین رفتارهای غیر انسانی را بر آنها تحمیل می‌نماید.

تظاهرات‌های اعتراضی اخیر که در آغاز به شکل مسالمت‌آمیز صورت گرفتند با تهاجم وحشیانه پلیس و ماموران اداره مهاجرت، به

قتل دردناک الهه حسین نژاد، جلوه دیگری

از شرایطی است که جمهوری اسلامی شکل داده است!

الهه حسین نژاد دختر ۲۴ ساله ساکن اسلامشهر در تاریخ ۴ خرداد ۱۴۰۴ پس از خروج از محل کارش در تهران ناپدید شد. وی در روز حادثه به درخواست مادرش زودتر محل کار را ترک کرد تا از برادر معلولش مراقبت کند. آخرین تماس او با یکی از اعضای خانواده اش در حالی بود که گفته بود تا بیست دقیقه دیگر به خانه می‌رسد اما پس از آن هیچ خبری از او نشد.

پس از اعلام مفقود شدن الهه توسط خانواده اش به نیروی انتظامی و انتشار گسترده‌ی خبر گم شدن او در فضای مجازی، سرانجام صبح ۱۵ خرداد ۱۴۰۴، دادستانی تهران خبر از پیدا شدن جسد الهه در بیابان‌های اطراف تهران را داد. بر اساس گزارش‌ها، قاتل، مرد

مسافرکشی بود که به قصد تصرف گوشی گران‌قیمت وی اقدام به زورگیری از این دختر جوان کرده و چون با مقاومت وی مواجه شده بود با وارد آوردن سه ضربه چاقو موجب قتل وی شد. سپس مرد مسافرکش جسد الهه را در بیابان‌های اطراف فرودگاه رها کرد.

مسلماً فاجعه قتل الهه، اولین مورد از این نوع قتل‌های جان‌سوز نیست. پیش از این در بهمن‌ماه سال گذشته نیز یک دانشجوی دانشگاه تهران به نام امیرمحمد خالقی که اهل یکی از روستاهای خراسان جنوبی بود و با رتبه ۸۰۰ کنکور وارد دانشگاه تهران شده بود پس از آن‌که در مقابل زورگیری که برای دزدیدن لپ تاپ و گوشی او که با زحمت بسیار آنها را تهیه کرده بود، مقاومت کرده بود توسط زورگیران به قتل رسید. متهمان اصلی این پرونده پس از اعتراف به قتل، انگیزه خود را از سرقتی که منجر به کشته شدن امیرمحمد شد، فقر و بدهی‌های ناشی از وام‌های نزولی عنوان کرده بودند.

آنچه که مسلم است این است که چه قتل الهه حسین نژاد و چه قتل امیرمحمد خالقی و چه قتل‌های مشابه و چه رویدادهای این‌چنینی که ممکن است به فاجعه قتل هم منجر نشود ولی مدام اتفاق می‌افتند ریشه در فقر و فلاکتی دارد که جامعه ایران را به صورت گسترده‌ای فرا گرفته است، امری که رژیم فاسد و ضدخلقی جمهوری اسلامی بانی آن بوده و در نتیجه مسئولیت مستقیم چنین جنایاتی بر عهده این رژیم قرار دارد.

واقعیت این است که در جامعه‌ای که فقر و گرسنگی و بیکاری و بی‌سرباهی و بدهکاری بیداد می‌کند و فشار بسیار زیادی به طبقات پایین جامعه وارد می‌آید، گسترش دزدی و زورگیری و فساد و بی‌اخلاقی در آن جامعه به منظور برطرف کردن نیازهای انسانی از راه های غیر انسانی و جنایتکارانه اجتناب‌ناپذیر می‌باشد؛ و اساساً در فضای مسمومی که حکومت دست‌نشانده و حافظ منافع سرمایه‌داران وابسته برای توده‌های تحت ستم آفریده است، در شرایطی که سفره مردم روز به روز کوچک‌تر می‌شود، آنهم در کشوری با ثروت بسیار و منابعی عظیم که جیب گشاد غارتگران و دزدان فاسد در راس حکومت را هرچه پرتر می‌کند و در عوض توده‌های درمانده را به فقر چاه بدبختی و بی‌پناهی فرو می‌کشاند، بروز چنین اتفاقات دردناک به هیچ‌وجه اتفاقی نیست.

جمهوری اسلامی آلت دست سرمایه‌داری جهانی و حلقه‌ای در زنجیره امپریالیسم جهانی می‌باشد. این رژیم فاسد با تکیه بر سرکوب، سانسور و اختناق سیاسی وظیفه‌ای جز حفظ مناسباتی را ندارد که بر استثمار و غارت منابع ملی و تاراج سفره زحمتکشانی متکی است. این حکومت دست در دست سرمایه‌داری مالی جهانی و طبقه



بورژوازی داخلی، خون کارگران، بازنشستگان، پرستاران، معلمان، زنان و جوانان را در شیشه کرده و شرایطی ایجاد کرده است که بیماریهای اجتماعی گوناگون و بروز حوادث ناگوار و فاجعه‌باری نظیر قتل الهه حسین نژاد و قتل‌های مشابه، به امری عادی و همیشگی در ایران تبدیل شده است. در چنین اوضاعی بی‌تردید رهائی از جهنمی که سرمایه

داران و رژیم حامی‌شان برای اکثریت مردم ایران ساخته‌اند تنها از عهده خود توده‌های دردمند و رنج‌کشیده برمی‌آید که در اتحاد با هم علیه وضع ظالمانه حاکم و نابود کردن عوامل چنین شرایط کثیفی پی‌گیرانه مبارزه کنند.

توده‌های مبارز و انقلابی باید بدانند که برای رهایی از وضع ظالمانه موجود نه اصلاح این رژیم، بلکه سرنگونی کامل آن ضروری است تا دیگر شاهد این همه تباهی و جنایت و فقر و فلاکت و زورگیری نباشیم. باید علیه نظام ظالمانه و پوسیده سرمایه‌داری که جمهوری اسلامی با زندان و شکنجه و اعدام از آن محافظت می‌کند به پا خاست و این رژیم جنایت‌کار را به گورستان تاریخ سپرد.

دیر نیست و دور نیست روز رستاخیز خلق‌های گرسنه‌ای که حیات و هستی‌شان توسط غارتگران و مزدوران این رژیم به تاراج می‌رود.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

پیروز باد اتحاد خلق‌های مبارز برای رسیدن به آزادی و سوسیالیسم!

**چریک‌های فدائی خلق ایران
۱۶ خرداد ۱۴۰۴ برابر با ۶ جون ۲۰۲۵**

گزارش آکسیون ۷ ژوئن ۲۰۲۵ در آمستردام از صفحه ۲۸

در میان بازدیدکنندگان افرادی بودند که سوالاتی درباره آکسیون و همچنین مسائل داخلی ایران داشتند که رفقا به آنها پاسخ می‌دادند. همچنین فردی هلندی نیز با اهدای کمک مالی به کمیته و گفتگو با یکی از رفقا درباره سیاست‌های جهانی، نسل‌کشی و جنایات جمهوری اسلامی و کشورهای همسایه، به ابراز همدلی و همدردی با مردم ایران و اهداف کمیته کرد و از این گفتگو بسیار خوشحال بود. نمونه دیگری از برخوردهای مثبت در این آکسیون گفتگو با فردی ایرلندی به نام هوشی بود که در صحبتی طولانی با یکی از رفقا، خود را فردی سوسیالیست معرفی کرد که از طرفداران جریانات سوسیالیستی در ایرلند بود. وی درباره مسائل جهانی و وضعیت نیروهای چپ و به ویژه حاشیه نشینی آنها و همچنین راه‌های خروج از این وضعیت صحبت‌های ارزشمندی داشت و در بسیاری از مسائل با ما هم نظر بود. بازدیدکننده دیگر، مردی مسن بود که به گفته خودش از فعالین حزب کارگران هلند بود. و بی‌شکر از فعالیت کمیته و برگزاری آکسیون در این شرایط جوی، عنوان کرد که خود نیز بیش از ۴۰ سال در همین میدان (دام آمستردام) فعالیت مشابهی انجام داده بود. در پایان او با فشردن دست یکایک رفقای کمیته، محل آکسیون را ترک کرد.

در طول آکسیون اطلاعیه‌هایی به سه زبان (فارسی، انگلیسی و هلندی) در میان عابران پخش شد. همچنین اطلاعیه کمیته که از پیش به صورت صوتی و به دو زبان انگلیسی و هلندی ضبط شده بود بطور مداوم همراه با ترانه سرودهای انقلابی و انترناسیونال از بلندگو پخش می‌شد که در میان عابرین شور و هیجان می‌آفرید. فعالین چریک‌ها خلق نیز با برپایی میزکتاب و گفتگو با مراجعه کنندگان و بازدیدکنندگان حضوری فعال در این حرکت اعتراضی داشتند. این آکسیون در ساعت ۴ بعد از ظهر با موفقیت به پایان رسید.

مرگ بر جمهوری اسلامی، حکومت اعدام! زنده باد مبارزات توده‌ها برای آزادی و سوسیالیسم!

فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران در هلند - ۹ ژوئن ۲۰۲۵

می‌شد. صداها آنگونه بسیار بودند که صدای سخنرانان به سختی شنیده می‌شد و چه لذتی می‌داد که در آنجا و در میان سیل توده‌های مبارز و آزادیخواه باشی.

شعارها همگی بر محور حمایت از فلسطین و به ویژه ستم‌دیدگان غزه و در محکوم کردن نسل‌کشی اسرائیل می‌چرخید. برخی از شعارها اینگونه بودند:

"درود بر فلسطین، سرنگون باد صهیونیسم."، "کودکان غزه کودکان من هستند."، "زنده باد همبستگی بین‌المللی"، "تانیاهو، تروریست، قاتل. کریسترشون (نخست‌وزیر سوئد) شریک قاتل"، "اسرائیل جنایت می‌کند، آنان که از اسرائیل حمایت می‌کنند در این جنایت شریک هستند"، "آنچه درغزه میگذرد یک نسل‌کشی است."، "اسرائیل و شرکتهایی را که از آن حمایت می‌کنند تحریم کنید."، "بیرون صف ناپست، به میان ما بیا و اسرائیل را محکوم کن."، "نان سلاح نیست، به کشتار پایان دهید"، "غزه، تو تنها نیستی، استکھلم با توست، سوئد از تو حمایت می‌کند".

به راستی که بودن در چنین صفی، صفی که در هر ردیف آن تا چهل نفر حرکت می‌کردند، صفی که به آرامی به پیش می‌رفت احساس بسیار خوبی به همه معترضین می‌داد. در خلال راه رفتن حال یکی از رفقا به دلیل نرسیدن اکسیژن به هم خورد و در یک آن افراد بسیاری که او را نمی‌شناختند به یاری شتافتند. سه نفر دوان‌دوان به مغازه‌ای رفته و برای او آب و نوشیدنی خنک خریده و به او دادند و تا زمانی که حالش بهتر نشده بود او را تنها نگذاشتند. از جمله نکات مثبت این حرکت صف هرچه بیشتر شده یهودیهایی بود که با باندرویل مشخص خود در این تظاهرات شرکت کرده بودند. در میان سخنرانیهای این مراسم صحبت‌های پرفسور ماتیاس گُردل از همه شنیدنی‌تر بود. او با دادن شمه‌ای از آنچه که در ۷۷ سال اخیر بر توده‌های فلسطینی گذشته است از حق توده‌های فلسطین برای بازگرفتن تمامی آن که از آنها به تاراج رفته است گفت. او همچنین بیان داشت که ماشین جنایتهای اسرائیل بدون حمایت اربابان امپریالیست آن و دولت‌های غربی و بدون حمایت آشکار و ناآشکار رسانه‌ها از جنایتی که در برابر چشمان ما در حال انجام یافتن است، غیرممکن بود.

این تظاهرات گسترده برای حمایت از توده‌های فلسطینی و در محکوم کردن جنایات اسرائیل و اربابان امپریالیست آن برگزار شد و بسیاری از انسانهای آزادیخواه و مبارز با شرکت در این تظاهرات همبستگی خود را با توده‌های تحت ستم فلسطینی نشان دادند. بدون شک چنین حرکت افشاگرانه باشکوهی اثر خود را در صحنه سیاسی سوئد نیز خواهد گذاشت و مجلس و دولت سوئد را هر چه بیشتر تحت فشار قرار داده و صدای آنها که می‌خواهند سوئد موضعی روشن در محکوم کردن جنایات اسرائیل اتخاذ نماید را بلند تر خواهد نمود.

زنده باد همبستگی بین‌المللی با توده‌های تحت ستم

فلسطین از صفحه ۲۸

نسل‌کشی‌ای که هرگز نمی‌توانست بدون حمایت اربابان امپریالیست اسرائیل به ویژه قدرتهای بزرگ غربی همچون آمریکا و انگلیس و فرانسه و آلمان رخ داده و تداوم یابد. رژیم ضدخلقی اسرائیل برای توجیه حملات وحشیانه خود از حملات روز ۷ اکتبر ۲۰۲۳ یاد می‌کند اما واقعیت آن است که ریشه جنایاتی که در برابر چشمان ما رخ می‌دهد را نه در ۷ اکتبر که در روز نکیه در ۷۷ سال پیش باید جستجو کرد. اکنون کار به جایی رسیده است که جلادان صهیونیست با گلوله‌باران کردن توده‌های گرسنه که به امید به دست آوردن غذایی ناچیز در صف ایستاده‌اند آنها را به کام مرگ می‌فرستند.

در روز هفتم ژوئن زمین در زیر پای ۵۰ هزار نفر که در خیابانهای مرکزی استکھلم به حرکت آمده بودند به لرزه درآمد. اما چگونه می‌توان این حضور شکوهمند را توضیح داد ؟ بر این باوریم که علت گستردگی این حضور را می‌توان در عوامل زیر یافت:

• فاش شدن هر چه بیشتر و بهتر ابعاد تهاجم وحشیانه ارتش صهیونیستی و ضدخلقی اسرائیل به توده‌های ستم‌دیده غزه در ۲۰ ماه گذشته با وجود آنکه رسانه‌های تحت فرمان سرمایه تمامی توان خود را برای مخفی نگه داشتن این جنایت و ابعاد وسیع آن به کار برده‌اند.

• با وجود سانسور خبری برای همه مشخص شده است که تا به امروز تنها در غزه بیش از ۲۰ هزار کودک از جمله قربانیان حمله لجام‌گسیخته ارتش اسرائیل هستند. دهها هزار کودک به شدت مجروح شده‌اند. دهها هزار کودک پدر، مادر، خواهر و یا برادر خود را از دست داده‌اند. صدها هزار کودک بی‌خانمان و گرسنه‌اند.

• هرچه مشخص شدن‌تر این واقعیت که رژیم وابسته به امپریالیسم اسرائیل و بازوهای مسلح آن از گرسنگی به مثابه سلاحی برای وسعت بخشیدن به کشتار خود استفاده کرده و در خلال حمله وحشیانه ۲۰ ماهه خود مرتکب جنایات بسیار جنگی و ضدبشری شده‌اند.

• موضع‌گیری روشن و مترقی گرتا تونبری دختر جوان سوئدی که پیش از این با فعالیت خود در زمینه دفاع از محیط چهره‌ای آشنا برای تمامی ساکنین در سوئد شده بود، در دفاع از توده‌های فلسطین هرم تبلیغاتی بسیار مناسبی برای مبارزه با سیاستهای استعماری و سلطه‌طلبانه اسرائیل شده است. او که در هفته گذشته برای افشای هرچه روشن‌تر جنایات اسرائیل به همراه یازده نفر دیگر با قایق بزرگی مملو از غذا و دارو به سوی غزه به راه افتاده بود در یک فیلم ویدئویی از همه خواسته بود که در حمایت از توده‌های فلسطینی در این تظاهرات شرکت نمایند.

دولت ماورای دست‌راستی سوئد که با یاری حزبی که ریشه در محافل نژادپرستانه و نازیستی دارد به قدرت رسیده و در جایگاه قدرت باقی مانده است با حمایت مستقیم و غیرمستقیم از اسرائیل آتش خشم بسیاری از مردم آزادیخواه سوئد را برانگیخته است.

در سوئد از آغاز حمله وحشیانه اسرائیل به غزه تقریباً همه‌روزه در اینجا و آنجا آکسیونها و تجمعات اعتراضی در دفاع از توده‌های فلسطینی برگزار می‌شد؛ یکی از این حرکات گردهم‌آیی‌ها و تظاهراتی است که هر شنبه در استکھلم برگزار می‌شود؛ اما حرکت این هفته بو و هوای دیگری داشت. میدانی که همیشه پیش از حرکت در آن معترضین جمع می‌شدند مملو از جمعیت بود؛ زن، مرد، پیر، جوان، کودک، معلولین با صندلی چرخدار، عصا به دستان، کالسکه نوزادان و کودکان و در هر گوشه دیده

زنده باد همبستگی بین‌المللی با توده‌های تحت ستم

فلسطین!

درود بر توده‌هایی که برای رسیدن به آزادی و آزادی

می‌رزمند!

نابود باد سلطه امپریالیسم و صهیونیسم!

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش!

سازمان هواداران چریکهای فدائی خلق ایران در سوئد -

استکھلم

سه‌شنبه ۲۰ خردادماه ۱۴۰۴ برابر با ۱۰ یونی ۲۰۲۵

گزارشی از آکسیون ۷ ژوئن ۲۰۲۵ در میدان دام آمستردام - هلند



طبق فراخوان "کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران- هلند" که فعالین چریک های فدایی خلق ایران در هلند بخشی از آن هستند، یک آکسیون مبارزاتی در تاریخ ۷ ژوئن در میدان دام برگزار گردید.

این آکسیون در محکومیت جنایات جمهوری اسلامی، علیه اعدام های روزمره این رژیم و در حمایت از زندانیان سیاسی، محکومیت نسل کشی توسط اسرائیل و همچنین علیه کلیه نیروهای بنیادگرای اسلامی دست ساز دشمنان مردم برگزار شد. همچنین این حرکت اعتراضی در دفاع از کارگران و ابراز همدردی با بازماندگان قربانیان و مردم بندرعباس در رابطه با حادثه انفجار در اسکله رجایی این شهر بود. حادثه ای که با گذشت نزدیک به دوماه، جمهوری اسلامی همچنان در قبال آن سکوت کرده و هیچ نهاد دولتی یا مقامی مسئولیت این حادثه تلخ و دردناک را به عهده نگرفته و پاسخگو نبوده و برعکس، مقامات حکومتی حتی تلاش در به فراموشی سپردن آن را دارند.

این آکسیون از ساعت ۱۳ تا ۱۶ بعد از ظهر برگزار شد. با وجود برگزاری این آکسیون در هوای نامساعد همراه با باد و باران، آکسیون با استقبال گسترده ای روبرو شد. بنرهای بزرگ به زبانهای فارسی و انگلیسی (به ویژه انگلیسی) حاوی شعارهایی علیه جمهوری اسلامی، دفاع از سوسیالیسم و آزادی توجه بسیاری از عابران را جلب کرده بود.

ادامه در صفحه ۲۶

زنده باد همبستگی بین المللی با توده های تحت ستم فلسطین! گزارشی از تظاهرات باشکوه استکهلم در حمایت از توده های فلسطین



روز شنبه ۱۷ خردادماه ۱۴۰۴ برابر با ۷ ژوئن ۲۰۲۵ روزی کم نظیر در تاریخ مبارزاتی توده های مبارز و آزادیخواه در سوئد بود. در این روز بیش از ۵۰ هزار نفر در استکهلم گرد هم آمدند تا حمایت خود را از توده های ستمدیده فلسطین نشان داده و همزمان کشتار جمعی و جنایت علیه بشریت توسط رژیم صهیونیستی اسرائیل را محکوم کنند. با توجه به آنکه در خلال یکسال و هشت ماه اخیر نیروهای ارتش ضدخلفی اسرائیل ابعاد تازه و ضدانسانی ای به تجاوز به غزه و کشتار توده های تحت ستم آن داده و نسل کشی وحشتناکی در این منطقه به راه انداخته اند سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در سوئد - استکهلم به همراه نیروها و سازمانهای دیگری از چند روز پیش از برگزاری این حرکت، همگان را به شرکت در آن فراخوانده بودند. در این فراخوان از جمله آورده بودیم: "نزدیک به ۲۰ ماه است که جنایتکاران اسرائیلی غزه و مردم ستمدیده آنرا به طور وحشیانه ای آماج حملات خود قرار داده اند. در جریان این حملات ددمنشانه تاکنون بیش از ۵۰ هزار نفر توسط ارتش اسرائیل به قتل رسیده اند. تخمین زده می شود که در میان این عده دستکم ۲۰ هزار نفر کودک و نوجوان باشند. این یک واقعیت انکارناپذیر است که جنایات وحشیانه ارتش صهیونیستی اسرائیل علیه مردم بی گناه فلسطین چیزی جز یک نسل کشی آشکار نمی باشد،

ادامه در صفحه ۲۷

آدرس پست الکترونیک

E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان

Siahkal Fadayee

کانال تلگرام

@BazrhayeMandegar

اینستاگرام

BazrhayeMandegar2

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!